اربعین احادیث قدسی

چهل حدیث قدسی

جهانگیر ولدبیگی

«اربعین»

احادیث قـــدسی

تألیف

جهانگیر ولدبیگی

سرشناسه	: ولدبیگی، جهانگیر، ۱۳۵۰
عنوان نام پدیدآور	: اربعین احادیث قدسی، تألیف جهانگیر ولدبیگی
مشخصات نشر	: سنندج، زانست ۱۳۹۱
مشخصات ظاهری	: ۷۵ص
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۹۳۳۷۴-۰-۸
فهرست‌نویسی	: فیپا
یادداشت	: چاپ قبلی جهانگیر ولدبیگی ۱۳۸۵
موضوع	: احادیث قدسی
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۹۱ ۴ الف ۸و/۵۱۳۹ BP
رده‌بندی دیویی	: ۲۹۷/۲۱۳
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۹۹۲۲۳۵

شناسنامه کتاب

نام کتاب : اربعین احادیث قدسی

مؤلف : جهانگیر ولدبیگی

ناشر : زانست

تیراژ : ۳۰۰۰ جلد

نوبت چاپ : دوم ۱۳۹۲

قیمت : ۳۰۰۰ تومان

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۹۳۳۷۴-۰-۸

مرکز پخش:

سنندج- چهارراه شهداء- پاساژ عزتی- کتابسرای پیشوا

تلفن: ۰۸۷۱ ۲۲۵۴۰۷۰ - ۰۹۱۸۸۷۱۹۴۱۸

فهرست

عنوان | صفحه

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

﴿لَقَدْ كانَ لَکُمْ فی رَسُولِ اللّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾.[1] «سرمشق و الگوی زیبایی در (شیوه‌ی پندار و گفتار و کردار) پیغمبر خدا برای شماست».

«أَنَّ رَسُولَ‌اللّهِ ﷺ قالَ: تَرَکتُ فیکُمْ أَمْرَیْنِ لَنْ تَضِلُّوا ما تَمَسَّکْتُمْ بِهِما؛ کِتابَ اللّهِ وَ سُنَّةَ نَبِیِّهِ».[2]

پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «در میان شما دو چیز را بر جای گذاشته‌ام که اگر به آن‌ها چنگ زنید، گمراه نخواهید شد، این دو چیز عبارتند از: ۱. کتاب خدا (قرآن)؛ ۲. سنّت پیامبرش».

شریعت اسلام یعنی آخرین برنامه‌ی هدایت آسمانی برای بشریت، بر اساس دو منبع اساسی پایه‌ریزی شده است، یکی کتاب خدا و دیگری سنّت پیامبر خدا ﷺ.

منظور از کتاب خدا، همان قرآن است که توسط جبرئیل امین بر قلب نورانی پیامبر عزیز نازل گردید. و منظور از سنّت پیامبر خدا ﷺ

---

۱. احزاب/۲۱.

۲. موطأ امام مالک رحمه الله.

مجموعه تبینات قولی، فعلی و تقریری[1] آن حضرتﷺ است که در طول چندین سالِ پیامبریش صورت گرفته است.

سنّت، خود نیز دو شعبه دارد که اصطلاحاً به آن‌ها سیره و حدیث گفته می‌شود.

سیره عبارت است از: کردار و اعمال حضرتﷺ که در مواقع مختلف انجام می‌گرفت و منبعی جز کتاب خدا نداشت. سخن حضرت عایشه‌رضی‌الله‌عنها آن‌گاه که درباره‌ی اخلاق پیامبرﷺ از او سؤال می‌شود، مبیّن این مطلب است. ایشان در جواب می‌فرمایند: «کَانَ خُلُقُهُ الْقُرآنَ» یعنی اخلاق پیامبرﷺ و کردار ایشان تبیین قرآن بود و به عبارت دیگر، اخلاق پیامبرﷺ ترجمه‌ی عملی قرآن بود.

حدیث نیز که بخش دیگری از سنّت می‌باشد، عبارت است از: مجموعه اقوال اخلاقی، تربیتی، علمی و... پیامبرﷺ که در تبیین کتاب خدا و در خلال تبلیغ آن انجام می‌گرفت.

پس به طور خلاصه می‌توان گفت: سنّت دو قسم است؛ یکی سنّت کرداری یعنی همان سیره و دیگری سنّت گفتاری یعنی همان حدیث.

در این‌که چرا این قسمت یعنی سنّت گفتاری را حدیث می‌گویند، نظرات مختلفی ارائه شده است؛ برخی معتقدند به سخنان پیامبرﷺ در مقابل قرآن که قدیم است حدیث اطلاق می‌شود، و برخی نیز گفته‌اند: خود پیامبرﷺ این اصطلاح را به کار برده است همچنان که در صحیح مسلم آمده است که فرمودند: «وَ حَدِّثُوا عَنّی وَ لا حَرَجَ». «از زبان من

---

۱. منظور از تقریر سکوت حضرتﷺ در برابر اعمال و یا گفتارهایی است که در برابرش انجام می‌گرفت و یا بیان می‌شد که این سکوت نشانه‌ی تایید آن‌ها توسط حضرت می‌باشد.

حدیث را روایت کنید زیرا هیچ مانعی ندارد».[1]

البته برخی معتقدند که حدیث و سنّت هر چند از لحاظ ریشه با هم تفاوت‌هایی دارند اما از حیث مصداق یکی می‌باشند و هر دو به معنی مجموعه اقوال و افعال و تاییدات منسوب به پیامبرﷺ هستند. اما تقسیم‌بندی مذکور مناسب‌تر به نظر می‌رسد.

مواعظ و نصایح و گفتارهایی که پیامبرﷺ هر چند گاهی برای اصحاب، در مسایل مختلف، ایراد می‌فرمودند، گاهی به طور صریح به نقل از خداوند بیان می‌فرمود که به این قسم از گفتارها کلام خدا یا همان «قرآن» گفته می‌شد که دارای خصوصیات منحصر می‌باشد که از هیچ جهتی با کلام بشری قابل مقایسه نیست. این همان کلامی است که خداوند بشریّت را به مبارزه‌طلبی با آن دعوت می‌کند و در این راه استعانت جنیان و غیر آن‌ها را هم از او (انسان) می‌خواهد و سرانجام می‌فرماید: ﴿فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ لَنْ تَفْعَلُوا...﴾.[2] «و اگر نتوانستید که چنین کنید ـ و هرگز نخواهید توانست».

گاهی هم پیامبرﷺ بدون نقل از خداوند در تبیین مسائلی و یا در پاسخ به سؤالاتی که از ایشان می‌شد به ارائه سخن می‌پرداختند و یاران بزرگوارش‌ﷺ نیز آن‌ها را با جان و دل دریافت و به کار می‌گرفتند. این قسم از گفتار پیامبرﷺ را «حدیث نبوی» گویند.

اما گاهی پیامبرﷺ به نقل از خداوند متعال امّا در قالبی غیر از قرآن، گفتاری را ارائه می‌دادند که به این قسم از حدیث، «حدیث

---

۱. صحیح مسلم ۸/۲۲۹.

۲. بقره/۲۴.

قدسی» گفته می‌شود. این گفتارهای پیامبرﷺ نه وحی منزل بود که آن را قرآن بنامند و نه قول صریح خود حضرت بود که آن را حدیث نبوی بگویند، بلکه پیامبرﷺ چنین گفتارهایی را به خداوند نسبت می‌داد تا به یارانِ بفهماند که نقش وی در این عبارت ها تنها نقش یک واسطه است.

در تسمیه‌ی این قسمت از حدیث به «حدیث قدسی» گفته‌اند: «چون نفخه‌ای از عالم قدس و نوری از عالم غیب و سرچشمه‌ی آن خداوند متعال است، بدان اصطلاح قدسی اطلاق شده است تا با حدیث نبوی که سرچشمه‌ی آن خود پیامبرﷺ است، تمییز داده شود».

فرق حدیث قدسی با قرآن

در تمییز حدیث قدسی با قرآن محدثین برای هر کدام ویژگی‌هایی ذکر کرده‌اند که آن‌ها را از هم جدا می‌کنند که به طور خلاصه به برخی از مهمترین آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. بیشتر علما معتقدند که در «حدیث قدسی» لفظ از جانب پیامبرﷺ و معنا از جانب خداست، برخلاف «قرآن» که هم لفظ و هم معنا از جانب خداست.[۱]

«بهترین کسی که قرآن و حدیث قدسی و نبوی را تعریف کرده است «سید عبدالعزیز دباغ» است که می‌گوید: «فرق بین این سه - هر چند هر سه از دهان مبارک پیامبرﷺ خارج شده است - این است که

۱. برخی نیز معتقدند که هم لفظ و هم معنا در حدیث قدسی از جانب خداست اما جزو قرآن قرار نگرفته است و از طریق الهام و خواب بر پیامبرﷺ نازل شده است برخلاف قرآن که به شکل وحی نازل شده است.

نور «قرآن کریم» از ذات حق است زیرا کـلام حـق قـدیم اسـت و نـور «حدیث قدسی» از روح مبارک پیامبرﷺ می‌باشد که با نور قرآن یکـی نیست زیرا نور قرآن قدیم است و نور حدیث قدسی حادث و نوری کـه در «حدیث نبوی» است از ذات حـضرتﷺ اسـت. پـس هـر سـه انـوار سه‌گانه‌ای هستند که اختلافات‌شان از نظر اضافه‌شـدن اسـت. قـرآن از ذات حق، حدیث قدسی از روح رسول خـداﷺ و حـدیث نبـوی از ذات پیامبر خداﷺ است».[1]

۲. «قرآن» معجزه است، منکرش کافر شمرده مـی‌شـود، از طریـق وحی نازل شده، در نماز خوانده می‌شود، اما «حدیث قدسی» بـرخلاف آن می‌باشـد و بـه قـول صـبحی صـالح در ایـصال آن کیفیـت خاصـی ملحوظ نیست.

در کمیّت «احادیث قدسی» بین علما اختلاف است اما آن‌چه مورد اتفاق می‌باشد، تعداد کم این نـوع حـدیث بـرخلاف »احادیـث نبـوی» می‌باشد. برخی تعداد آن‌ها را بیشتر از صد ندانسته‌اند. اما برخی تعـداد آن‌ها را به چهار صد نیز رسانده‌اند.

در تـشخیص «احادیـث قدسـی» از »«احادیـث نبـوی» در الفـاظ حدیث نه در معانی، وجود الفاظی از جمله: «قال اللّـه تعـالی» و «قـال رسول اللّه فیما یروی عن ربه» بیشتر از سایر موارد نمایان است.

با توجه به اهمیت احادیث و به ویژه این نوع حدیث از یک طرف و نبود کتابی مستقل و ترجمه شده که در آن چنین احادیثی گرد آمـده باشد از طرف دیگران، این حقیر بـر آن شـدم تـا بـا اسـتفاده از کتـاب

---

۱ . به نقل از »علوم حدیث» صبحی صالح، ترجمه‌ی عادل نادر علی ص ۹۹

«الأحاديث القدسيّة» که از منشورات «محمد علی بیضون، بیروت، لبنان» می‌باشد و برخی کتب حدیثی دیگر، گزینشی از احادیث قدسی در زمینه‌های مختلف داشته باشم و چهل حدیث را با تأسی از چهل حدیث نووی (اربعین نووی) گرد آورم و با استفاده از آن کتاب‌ها و به منظور فهم بیشتر از احادیث، نکاتی را به آن‌ها اضافه کنم و سرانجام آن را «اربعین احادیث قدسی» بنامم.[1]

در مورد سند احادیث هم به ذکر یکی از امامان حدیث که در «کتب صحاح تسعه» موجود می‌باشد اکتفا کرده‌ام. لازم به ذکر است بیشتر احادیث از سوی چندین امام حدیث ذکر شده‌اند، گاهی با همان الفاظ و گاهی هم با الفاظ دیگر، که به خاطر عدم اطاله از ذکر آن‌ها خودداری کرده‌ام.

امید که مثمر ثمر خوانندگان واقع شود و ما را از دعای خیر بی‌بهره ننمایند.

خدایا! اگر با نگارش این کتاب سود و نفعی محقّق می‌شود از فضل و کرم توست که بر من ارزانی داشته‌ای و گرنه نیتم برایم نزدت کفایت می‌کند:

﴿إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَ ما تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنِيبُ﴾.[2]

جهانگیر ولدبیگی ـ سنندج

---

۱. در انتخاب احادیث، بیشتر از کتاب «الاحادیث القدسیة» که از منشورات «محمد علی بیضون، بیروت، لبنان» می‌باشد استفاده کرده اما در تطبیق احادیث و تخریج آن‌ها از کتاب‌های حدیثی ششگانه (کتب سته) استفاده شده است.

۲. هود/۸۸

آفرینش انسان

١. عَنْ عَبْدِ اللّهِ بن مَسْعُودٍ﷛ قـالَ: حَـدَّثَنا رَسُولُ اللّـهِﷺ وَ هُـوَ الصَّادِقُ الْمَصْدُوقُ: «إِنَّ أَحَدَكُمْ يَجْمَعُ خَلْقُـهُ فـى بَطْـنِ اُمِّـهِ أَرْبَعِـينَ يَوْماً، ثُمَ يَكُونُ فى ذلِکَ عَلَقَةً مِثْلَ ذلِکَ، ثُمَّ يَكُونُ فـى ذلِـکَ مُضْغَةً مِثْلَ ذلِکَ، ثُمَّ يُرْسِلُ اللّهُ تَعالي الْمَلَـکَ، فَيـنْفَخُ فيـهِ الـرُّوحَ، وَ يُـؤْمَرُ بِأَرْبَعِ كَلِمات: بِكَتْبِ رِزْقِهِ، وَ أَجَلِهِ، وَ عَمَلِهِ، وَ شَقِيٌ أَوْ سَعيدٍ، فَـوَ اللّـهِ الَّذى لا إِلهَ غَيْرُهُ، إِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، حَتّى ما يَكُـونَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَها إِلّا ذِراعٌ، فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ الْكِتابُ، فَيَعْمَلُ بِعَمَـلِ أَهْـلِ النَّـارِ فَيَدْخُلُها، وَ إِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ، حَتّى ما يَكُونُ بَيْنَـهُ وَ بَيْنَهـا إِلّـا ذِراعٌ، فَيَسْبِقُ عَلَيْـهِ الْكِتـابُ، فَيَعْمَـلُ بِعَمَـلِ أَهْـلِ الْجَنَّـةِ فَيَدْخُلُها».[1]

١. از ابن مـسعود﷛ روایـت اسـت کـه فرمـود: پیـامبرِ صـادق و مصدوق برایمان سخن گفت و فرمود: «آفـرینش هـر کـدام از شـما این‌گونه است کـه چهـل روز در شـکم مـادرش [بـه صـورت نطفـه] خواهد بود. سپس به همـان مـدت بـه علقـه (خـون بـسته) تبـدیل می‌گردد. سپس به همـان مـدت بـه مـضغه (گوشـت پـاره) تبـدیل می‌شود. سپس خداونـد متعـال فرشـته‌ای (مـأموری) را بـه سـویش می‌فرستد. پس فرشته روح در او می‌دمد و به چهار چیز دسـتور داده می‌شود: نوشتن روزی، اجلش، عملش و این که سرانجام بـدبخت یـا

---

١ . مسلم ۴۷۸۱، بخاری ۲۹۶۹، ترمذی ۲۰۶۳، ابوداود ۴۰۸۵ و ابن‌ماجه ۷۳.

خوشبخت خواهد بود. سوگند به خدایی که جز او خدایی نیست، همانا یکی از شما عمل اهل بهشت را انجام می‌دهد تا جایی که میان او و بهشت جز ذراعی فاصله نمی‌ماند ولی نوشته‌ی لوح‌المحفوظ بر او سبقت می‌گیرد پس کار اهل آتش را انجام می‌دهد پس داخل آن می‌گردد. و همانا یکی از شما عمل اهل آتش)جهنم(را انجام می‌دهد تا جایی که میان او و جهنم جز ذراعی فاصله نمی‌ماند ولی نوشته‌ی لوح‌المحفوظ بر او سبقت می‌گیرد، پس کار اهل بهشت را انجام می‌دهد، پس داخل آن می‌گردد».

نکات:

- صادق یعنی راستگو و مصدوق یعنی در آن‌چه خداوند به او وعده داده است، راستگو می‌باشد و یا به این معنی است که در آن‌چه بیان می‌کند، مورد تأیید پروردگار می‌باشد.

- در شرح این حدیث چنین آمده است:

- «آفرینش هرکدام از شما در حالت و وضعیت «نطفه» بودن چهل روز است و بعد از آن به «علقه» تبدیل می‌شود. «نطفه» آب زلالی است که قطره قطره می‌چکد. «علقه» نیز یعنی معلّق و آویزان. یعنی نطفه بعد از مدتی به حالت آویزان به دیواره‌ی رحم می‌چسبد و کم کم دیواره‌ی رحم را می‌خورد تا خون بیاید و از آن تغذیه کند. آن حالت آویزانی که چهل روز طول می‌کشد «علقه» است. نطفه بعد از تبدیل شدنش به علقه و بعد از چهل روز دیگر و تغییراتی که بر آن وارد می‌شود «مضغه» می‌گردد. «مضغه» یعنی

پارچه گوشتی که قابل جویدن است. این نطفه که بعد از چهار ماه شکل انسان به خود گرفت: «یرسل الیه ملک...» یعنی خداوند ماموری (ملک) می‌فرستد تا در او روح بدمد و استعدادهای بالقوه‌ی سمع و بصر و قلب (فؤاد) را در نهاد او قرار دهد. سپس «یؤمر بأربع الکلمات...» یعنی دستور داده می‌شود تا چهار مسئله را در رابطه با او ثبت کند: «بکتب رزقه و أجله و عمله و شقی أو سعید...». این چهار مسئله عبارتند از: مقدار روزی، کارهایی که انجام می‌دهد، مقدار عمر، و سرانجام او. تمام حیات انسان در این چهار مسئله خلاصه می‌شوند.

گفتیم تمام آن‌چه انجام می‌گیرد طبق دستور و برنامه‌ای معین و مشخص است و از طرفی هم منافاتی با اختیار ندارد زیرا خداوند می‌داند شخصی انسان بدکاری است یا نیکوکار اما خود آن شخص از سرانجام خود بی‌خبر است و جبری هم احساس نمی‌کند. پس برای او احتمال بدی یا نیکی یکسان و نسبت آن دو به هم ۵۰ به ۵۰ است، بنابراین بدون این که احساس جبری کند دست به انجام کاری می‌زند و از انجام کاری نیز خودداری می‌کند این در حالی است که خداوند قبل از آفرینش او به اعمال او کاملاً آگاه است پس مشیّت و اراده‌ی او بدان تعلّق گرفته است. اگر کسیَ بر این قانع نشد و بگوید: این‌جا نیرویی است که انسان را وادار به تصمیم‌گیری می‌کند. در جوابش می‌گوییم: فرض کنیم این جبر باشد اما چون خداوند ظالم نیست پس [مثلاً:] وقتی کسی را وادار به انجام کار

بدی می‌کند به خوبی می‌داند که اگر فلان شخص اختیار هم می‌داشت این کار را انجام می‌داد به این خاطر است که اکنون این را برایش مقرر کرده است. در مورد انجام کار نیک و صالح نیز وضعیت این چنین است یعنی خداوند به خوبی می‌داند که اگر فلان شخص مختار می‌بود دست به انجام فلان کار نیک و صالح می‌زد پس آن را برایش مقرر می‌کند. پس اگر به قضیه این گونه نگاه کنیم دیگر اشکالی باقی نمی‌ماند.

- «فوالله الذی لااله غیره ان احدکم لیعمل بعمل اهل الجنه حتی مایکون بینه و بینها الا ذراع فیسبق علیه الکتاب فیعمل بعمل اهل النار...». این قسمت از حدیث ظاهرش مشکل است و با قواعد و بیاناتی که در کتاب خدا وجود دارد جور درنمی آید و باید بیشتر در آن دقت کرد که در ورای این مطلب ظاهری که توجه سطحی به آن می‌شود، باید چیز دیگری باشد.

ما این را می‌دانیم که آن‌چه نزد خدا معتبر است این است که انسان دارای ملکه‌های خیر شود و ملکه‌های شرّ از او دور شوند: مثلاً: ایمان، اسلام، احسان، صبر، شکر، شجاعت، حلم، توکل، صدق و...برای او ملکه شوند. مثلاً: یک بار، دوبار و...راست می‌گوید و همچون حروف الفبا و بچه‌ی کلاس اول که با تکرار حروف آن‌ها را یاد می‌گیرد و هرگز فراموش نمی‌کند، تکرار راستگویی برای چنین فردی ملکه می‌شود. بنابراین ملکه ابتدا به وسیله‌ی عمل به وجود می‌آید و بعد خود آن ملکه سرچشمه‌ی اعمال می‌شود.این‌جا هم

چنین فردی راست می‌گوید تا ملکه‌ی صداقت در او ایجاد شود بعد دیگر راست گویی برایش آسان می‌شود چرا که سرچشمه‌اش را دارد. بنابراین آن‌چه مطلوب است پیداش ملکه‌هاست و تزکّی و اعمال بدین صورت در ارتباط با ملکه ها قرار دارند. اعمال در صورتی قبل از ملکه شدن ارزش دارند که در مسیر پیدایش ملکه باشند وگرنه اگر کسی عملی را انجام دهد ولی منتهی به ملکه نشود و بعد آن را ترک کند ارزشی ندارد، اعمال بعدی هم از این جهت ارزش دارند که ناشی از ملکه هستند. بنابراین هر عملی اگر با یکی از این دو صورت در ارتباط با ملکه نباشد نزد خداوند فاقد ارزش است و انسان را به بهشت نمی‌برد. همچنین کارهای زشت و معصیت نیز اگر در ارتباط با ملکه‌ی سوء نباشد انسان را به شقاوت نمی‌کشاند چون از یک طرف توبه آثار آن را می‌زداید و از طرف دیگر منجر به پیدایش ملکه نمی‌شود. یا فردی چون دارای ملکه‌ی خوبی هاست اگر مرتکب امر ناپسندی هم شود فوراً توبه خواهد کرد و این کار بد، او را مرتکب عذاب نمی‌کند. اما کسی که این اعمال را مرتب تکرار می‌کند تا ملکه در او ایجاد شود و بعد چون ملکه‌ی سوء دارد و اعمال بد همیشه از او سر می‌زنند، اگر هم اتفاقی عمل نیکی را انجام داد، آن را از دست می‌دهد [و به آن عادت نمی‌کند]. بنابراین اعمالش او را به سوی جهنم می‌کشانند.

حدیثی هست که می‌فرماید: «انسان راست می‌گوید و... تا نزد خداوند نامش به عنوان صدیق ثبت می‌شود و کسی هم هست که

مرتب دروغ می‌گوید...تا نزد خداوند به عنوان کذّاب نامش ثبت می‌شود. صدیق در بهشت و کذّاب در دوزخ خواهند بود».

بنابراین کرداری که در ارتباط با ملکه و استقامت باشد، کرداری است که انسان را به بهشت و کرداری که براساس ملکه‌ی سوء است، انسان را به سوی جهنم سوق می‌دهد. حال با توجه به آن‌چه گفته شد ببینیم که این حدیث چگونه فهمیده می‌شود: «ان احدکم...فیدخلها» یعنی یکی از شما کارهایی را که از اعمال اهل بهشت است ولی ناشی از ملکه یا منتهی به ملکه نیست، انجام می‌دهد اما این اعمال سبب وارد شدن او به بهشت نمی‌شود. خداوند نیز دانسته او مدتی اعمال نیک انجام داده ولی قبل از حصول ملکه دست از آن‌ها می‌کشد پس برایش مقرر کرده است که این فرد اهل دوزخ باشد. بعدها آن فرد ظواهر را هم ترک می‌کند و اعمال بدی را انجام می‌دهد که منتهی به ملکه‌ی سوء می‌شوند و او را به جهنم می‌کشانند یعنی این انسان تا یک ذراعی (نیم متری) ایجاد ملکه‌ی حسنه پیش می‌رود ولی به آن نمی‌رسد، در این حالت است که: «فیسبق علیه الکتاب...» یعنی آن کتابی که بر او مقرر شده و قراری که در موردش صادر شده که او جهنمی است، محقّق می‌شود و او به اعمال جهنمیان می‌پردازد و به جهنم می‌رود. عکس این مطلب هم صادق است. یکی از شما کردار اهل دوزخ را انجام می‌دهد ولی نه در حدی که در او ملکه‌ی سوء ایجاد شود. کارهای بدی انجام می‌دهد ولی بعد توبه کرده و به اعمال اهل بهشت روی می‌آورد و بعد کتاب

بر او سبقت می‌گیرد و به انجام اعمال اهل بهشت می‌پردازد و از این طریق لایق جنت می‌شود. منظور از ذراع این است که تا ایجاد ملکه‌ی سوء فاصله‌ی کمی است اما چنین فردی برمی‌گردد و اعمال نیکو انجام می‌دهد. به این ترتیب [ان شاء اللّه] دیگر اشکالی در فهم این قسمت از حدیث باقی نمی‌ماند».[۱]

تصحیح عقیده

۲. عَنْ أبی‌هُرَیْرَةَ﷛ قالَ: قالَ رَسُولُ‌اللّهِ﷑ "قالَ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ: یُؤْذِینِی ابْنُ آدَمَ، یَسُبُّ الدَّهْرَ، وَ أنَا الدَّهْرُ، بِیَدِی الْأمْرُ، أقَلِّبُ اللَّیْلَ وَالنَّهارَ».[۲]

۲. از ابوهریره﷛ روایت است که گفت: پیامبر﷑ فرمود: خداوند متعال می‌فرماید: »فرزند آدم (انسان) [وقتی که] به زمانه دشنام می‌دهد، مرا اذیّت می‌کند و این در حالی است که من زمانه هستم، یعنی همه‌ی کارها در دست و تحت فرمان و دستور من است. شب و روز را من به گردش در می‌آورم (تحت فرمان و دستور من هستند)».

نکات:

- اذیت دادن خدا به این معنی است که انسان چیزهایی را می‌گوید که شایسته‌ی گفتن نیستند و موجب نارضایتی خداوند می‌شود.

- منظور از این‌که فرمود: »من زمانه هستم«، یعنی من خالق

---

۱. به نقل از نوارهای پیاده شده‌ی «شرح اربعین» استاد ناصر سبحانی رحمه الله با کمی تغییر.

۲. مسلم ۴۱۶۵، بخاری ۴۴۵۲ و ابوداود ۴۳۲۳.

زمانه و حوادث موجود در آن هستم و زمانه خود چیزی نیست و حرکت و وجودی ندارد اگر من اراده نکنم. پس دشنام دادن و اظهار ناراحتی و نارضایتی از زمانه و حوادث به وجود آمده در آن در حقیقت اظهار نارضایتی از خالق آن است.

- جمله‌ی «بِيَدِي الْأَمْر...»، توضیح دهنده ی جمله‌ی قبل از خود یعنی «و أنا الدَّهْرُ» می‌باشد.

۳. عَنْ أبي‌هُرَيْرةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قالَ: «قالَ اللّهُ تَعالی: كَذَّبَنِي ابْنُ آدَمَ، وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ ذلِكَ، وَ شَتَمَنِي وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ ذلِكَ، فَأَمَّا تَكْذِيبُهُ إِيَّايَ، فَقَولُهُ: لَنْ يُعيدَنِي كَما بَدَأَنِي، وَ لَيْسَ أَوَّلُ الخَلْقِ بِأَهْوَنَ عَلَيَّ مِنْ إِعادَتِهِ، وَ أَمَّا شَتْمُهُ إِيَّايَ، فَقَولُهُ: اتَّخَذَ اللّهُ وَلَداً وَ أنَا الأَحَدُ الصَّمَدُ، لَمْ أَلِدْ وَ لَمْ أُولَدْ، وَ لَمْ يَكُنْ لِي كُفُواً أَحَدٌ».[1]

۳. از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر ﷺ روایت است که فرمود: خداوند متعال فرمود: «فرزند آدم (انسان) مرا تکذیب و دشنام داد در حالی که شایسته نبود چنین کند. اما تکذیب او نسبت به من این سخن اوست [که می‌گوید]: [خدا] مرا زنده نمی‌کند (نمی‌تواند و قدرت آن را ندارد)، آن گونه که نخست مرا آفرید و این در حالی است که آفرینش دوباره برای من از آفرینش نخست مشکل‌تر نیست. اما دشنام او نسبت به من این سخن اوست [که می‌گوید]: خداوند فرزند دارد در حالی که من خدای یگانه‌ای هستم که از هر چیزی

---

۱. بخاری ۴۱۲۲ و نسائی ۲۰۵۱.

بی‌نیازم. نه فرزند کسی هستم و نه کسی فرزند من و هرگز کسی همتا و همسنگ من نیست من از این تهمت‌ها پاک و منزّه هستم)».

نکات:

- منظور از تکذیب خدا در این‌جا انکار روز قیامت است.

- فرزند داشتن خدا به این منظور نیست که - معاذ اللّه - خداوند در اثر ازدواج زاد و ولد داشته است، بلکه به این معنی است که خداوند به خاطر کسانی و افراد خاصی قاعده‌ی اسباب و مسببات حاکم بر عالم هستی را تعطیل خواهد کرد، پس انسان با پناه بردن به آن‌ها و درخواست کمک از آن‌ها از دایره‌ی قوانین اسباب و مسببات حاکم بر جهان هستی خارج شده تا به آن‌چه که می‌خواهد دست یابد. چنین عقیده‌ای مردود شمره می‌شود.

ایمان و کفر

۴. عَنْ زَيدِ بْنِ خالدِ الجُهَنِيّ ﷺ قالَ: صَلّى لَنا رَسُولُ اللّهِ ﷺ صَلاةَ الصُّبْحِ بِالحُدَيْبِيَةِ، عَلى إِثْرِ سَماءٍ كانَتْ مِنَ اللَّيْلَةِ، فَلَمَّا انْصَرَفَ النَّبِيّ ﷺ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ فَقالَ لَهُمْ: «هَلْ تَدْرُونَ ماذا قالَ رَبُّكُمْ؟ قالُوا: اَللّهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ، قالَ: أَصْبَحَ مِنْ عِبادي مُؤْمِنٌ بي وَ كافِرٌ، فَأَمَّا مَنْ قالَ: مُطِرْنا بِفَضْلِ اللّهِ وَ رَحْمَتِهِ، فَذلِكَ مُؤْمِنٌ بي، كافِرٌ بِالْكَوْكَبِ، وَ أَمَّا مَنْ قالَ: مُطِرْنا بِنَوْءِ كَذا وَ كَذا، فَذلِكَ كافِرٌ بي، مُؤْمِنٌ بِالْكَوْكَبِ».[1]

---

۱. بخاری ۸۰۱، مسلم ۱۰۴، نسائیی ۱۵۰۸ و ابوداود ۳۴۰۷.

۴. زید بن خالد جهنی‌ﷺ می‌گوید: پیامبرﷺ در صبحگاه یک شب بارانی در حدیبیه، بعد از اقامه‌ی نماز صبح، به جمع حاضر رو کرد و خطاب به آن‌ها فرمود: آیا می‌دانید پروردگارتان چه فرمود؟ یاران گفتند: خدا و فرستاده‌اش داناترند. [سپس] فرمود: خداوند می‌فرماید: «بندگانم وقتی صبح کردند، نسبت به من دو دسته شدند؛ گروهی مؤمن و گروه دیگر کافر. اما کسی که گفت: باران به فضل و رحمت خدا بر ما بارید، نسبت به من مؤمن و نسبت به ستارگان کافر شد. اما کسی که گفت: بارانی که بر ما بارید، به سبب فلان ستاره و فلان ستاره بوده است، در حقیقت نسبت به من کافر و نسبت به ستارگان مؤمن شد».

نکات:

- حدیث شریف اشاره به این دارد که تمام اسباب در دست قدرت خداوند هستند و ایمان به این‌که اسباب در انجام امورات تأثیر ذاتی ندارد بلکه مؤثر قرار دادن اسباب تنها و تنها به خواست و قدرت خداوند است بر هر فرد مؤمنی واجب است.

اهمیت ذکر خدا و تلاوت قرآن

۵. عَنْ أبی‌هُرَیرَةَ‌ﷺ قالَ: قالَ رَسُولُ‌اللّهِ‌ﷺ «إنَّ لِلّهِ مَلائِكَةً، يَطُوفُونَ فِی الطُّرُقِ، يَلتَمِسُونَ أهْلَ الذِّكْرِ، فَإذا وَجَدُوا قَوْماً يَذْكُرُونَ اللّهَ تَنادَوْا: هَلُمُّوا إلی حاجَتِكُمْ، قالَ: فَيَحُفُّونَهُمْ بِأجْنِحَتِهِمْ إلَی السَّماءِ الدُّنيا، قالَ: فَيَسْألُهُمْ رَبُّهُمْ - وَ هُوَ أعْلَمُ بِهِمْ -: ما يَقُولُ عِبادی؟ قالَ:

يَقُولُونَ: يُسَبِّحُونَکَ وَ يُكَبِّرُونَکَ وَ يَحْمَدُونَک وَ يُمَجِّدُونَک، فَيَقُولُ: هَلْ رَأَوْنى؟ قالَ: فَيَقُولُونَ: لا، وَاللّهِ ما رَأَوْکَ، قالَ: فَيَقُولُ: وَ كَيْفَ لَوْ رَأَوْنى؟ قالَ: يَقُولُونَ: لَوْ رَأَوْکَ كانُوا أَشَدَّ لَکَ عِبادَةً، وَ أَشَدَّ لَکَ تَمْجِيداً وَ تَحْمِيداً، وَ أَكْثَرَ تَسْبِيحاً، قالَ: فَيَقُولُ: فَما يَسْأَلُونَنى؟ قالَ: يَسْأَلُونَکَ الْجَنَّةَ، قالَ: يَقُولُ: وَ هَلْ رَأَوْها؟ قالَ: يَقُولُونَ: لا، وَاللّهِ يا رَبِّ ما رَأَوْها، قالَ: فَكَيْفَ لَوْ أَنَّهُمْ رَأَوْها؟ قالَ: يَقُولُونَ: لَوْ أَنَّهُمْ رَأَوْها كانُوا أَشَدَّ عَلَيْها حِرْصاً، وَ أَشَدَّ لَها طَلَباً، وَ أَعْظَمَ فِيها رَغْبَةً، قالَ: فَمِمَّ يَتَعَوَّذُونَ؟ قالَ: يَقُولُونَ: مِنَ النّارِ، قالَ: يَقُولُ: وَ هَلْ رَأَوْها؟ قالَ: يَقُولُونَ: لا، وَاللّهِ يا رَبِّ ما رَأَوْها. قالَ: يَقُولُ: فَكَيْفَ لَوْ رَأَوْها؟ قالَ: يَقُولُونَ: لَوْ رَأَوْها كانُوا أَشَدَّ مِنْها فِراراً، وَ أَشَدَّ لَها مَخافَةً. قالَ: فَيَقُولُ: أُشْهِدُكُمْ أَنِّى قَدْ غَفَرْتُ لَهُمْ. قالَ: يَقُولُ مَلَکٌ مِنَ الْمَلائِكَةِ: فِيهِمْ فُلانٌ، لَيْسَ مِنْهُمْ، إِنَّما جاءَ لِحاجَةٍ، قالَ: هُمُ الْجُلَساءُ، لا يَشْقى بِهِمْ جَلِيسُهُمْ». [1]

۵. از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر ﷺ فرمود: «خداوند فرشته‌هایی (مأمورانی) دارد که در زمین می‌گردند و اهل ذکر را جست‌وجو می‌کنند. پس هرگاه گروهی را دیدند که خدا را یاد می‌کنند، یکدیگر را صدا می‌زنند و می‌گویند: بیایید آن‌چه خواستید (مجلس ذکر) این‌جاست. پیامبر ﷺ فرمود: فرشتگان اطراف آن‌ها را می‌گیرند و با بال‌هایشان آن‌ها را تا آسمان دنیا می‌پوشانند (محافظت می‌کنند). پیامبر ﷺ فرمود: سپس پروردگارشان در حالی

---

۱. بخاری ۵۹۲۹، مسلم ۴۸۵۴ و ترمذی ۳۵۳۴.

که به [وضع و احوال] بندگانش از هرکس دیگری داناتر است، از فرشته‌ها می‌پرسد: بندگانم چه می‌گویند (چه می‌خواهند)؟ فرشتگان جواب می‌دهند: خدایا! تو را تسبیح و تکبیر و تمجید می‌گویند و سپاس و ستایش تو را به جای می‌آورند. خداوند می‌فرماید: آیا مرا دیده‌اند؟ فرشتگان می‌گویند: خیر، شما را ندیده‌اند. خداوند می‌فرماید: اگر مرا می‌دیدند، چه می‌کردند (حال و وضعشان چگونه بود)؟ فرشتگان می‌گویند: اگر تو را می‌دیدند بیشتر از این، تو را عبادت می‌کردند و بیشتر از این، تو را سپاس و ستایش می‌کردند. خداوند می‌فرماید: از من چه می‌خواهند؟ فرشتگان می‌گویند: از تو بهشت می‌خواهند. خداوند می‌فرماید: آیا آن را دیده‌اند؟ فرشتگان می‌گویند: خیر، بهشت را ندیده‌اند. خداوند می‌فرماید: اگر بهشت را می‌دیدند، چه می‌کردند (حال و وضعشان چگونه بود)؟ فرشتگان می‌گویند: اگر آن را می‌دیدند بیشتر از این، بر طلب آن حریص می‌بودند و بیشتر از این، بدان میل می‌کردند. خداوند می‌فرماید: از چه چیزی به من پناه می‌برند؟ فرشتگان می‌گویند: از آتش جهنم. خداوند می‌فرماید: آیا آن را دیده‌اند؟ فرشتگان می‌گویند: خیر، آن را ندیده‌اند. خداوند می‌فرماید: اگر آن را می‌دیدند، چه می‌کردند (حال و وضعشان چگونه می‌بود)؟ فرشتگان می‌گویند: اگر آن را می‌دیدند بیشتر از این، از آن می‌ترسیدند و بیشتر از این، از آن فرار می‌کردند. پس خداوند می‌فرماید: ای فرشتگان شما را گواه می‌گیرم که آن‌ها را بخشیدم.

پیامبرﷺ فرمود: یکی از فرشتگان عرض می‌کند: [خدایا!]در میانشان کسی است که جزو آن‌ها نیست (با هدف ذکر در میان آن‌ها ننشسته است) بلکه برای کاری غیر از ذکر به میانشان آمده است. خداوند می‌فرماید: آن‌ها با هم نشسته‌اند و در یک جمع می‌باشند و کسی که هم مجلس آنان شود اهل شقاوت نخواهد بود(هم‌نشین اهل ذکر متضرر نمی‌شود زیرا بودن با آن‌ها مایه‌ی سودمندی است)».

نکات:

- منظور از مجالس ذکر، مجالسی است که در آن گفتار یا اعمالی که جهت خدایی داشته باشد انجام گیرد، این مجلس خواه مجلس علم باشد یا مجلس عبادت و اذکار و یا...
- بودن در مجالس ذکر سبب زنده شدن قلب است.

۶. عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بنِ عُمَرَ - رَضِیَ‌اللّٰهُ‌عَنْهُما - أنَّ رَسُولَ‌اللّٰهِﷺ حَدَّثَهُمْ أنَّ عَبْداً مِنْ عِبادِ اللّٰهِ قالَ: «یا رِبِّ! لَکَ الحَمْدُ، کَما یَنْبَغی لِجَلالِ وَجْهِکَ وَ لِعَظیمِ سُلْطانِکَ. فَعَضَلَتْ بِالمَلَکَیْنِ، فَلَمْ یَدْرِیا کَیْفَ یَکْتُبانِها، فَصَعِدا إِلَی السَّماءِ، وَ قالا: یا رَبَّنا! إنَّ عَبْدَکَ قالَ مَقالَةً، لا نَدْری کَیْفَ نَکْتُبُها؟ قالَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ - وَ هُوَ أعْلَمُ بِما قالَ عَبْدُهُ -: ماذا قالَ عَبْدی؟ قالا: یا رَبِّ! إنَّه قالَ: یا رِبِّ! لَکَ الحَمْدُ، کَما یَنْبَغی لِجَلالِ وَجْهِکَ وَ لِعَظیمِ سُلْطانِکَ. فَقالَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُما: اُکْتُباها کَما قالَ عَبْدی، حَتّی یَلْقانی فَأجْزِیَهُ بِهِ».[1]

---

۱. ابن‌ماجه ۳۷۹۱.

۶. از ابن‌عمررضی‌الله‌عنهما روایت است که پیامبرﷺ با آن‌ها صحبت کرد [و فرمود:] یکی از بندگان خدا [در مناجات با خدا] گفت: «خدایا! آن چنان که شایسته‌ی مقام و بزرگی و جلال توست است، سپاس و ستایش شایسته‌ی توست (تو را سپاس و ستایش می‌گویم). نوشتن [جزا و پاداش] این ذکر بر دو فرشته‌ی [مأمور] سنگین آمد و نمی‌دانستند که چگونه [جزای] آن را بنویسند. پس به آسمان رفته و عرض کردند: خدایا! فلان بنده‌ات سخنی را گفت که نمی‌دانیم چگونه [جزای] آن را بنویسیم؟ خداوند متعال، که خود بهتر از هرکس دیگری می‌داند بنده‌اش چه گفته است (به حال بنده‌اش نسبت به هرکس دیگری داناتر است)، فرمود: بنده‌ام چه گفت؟ عرض کردند: خدایا! او گفت: خدایا! آن چنان که شایسته‌ی مقام و بزرگی و جلال توست، سپاس و ستایش شایسته‌ی توست. خداوند بزرگوار به آن دو فرشته فرمودند: آن چنان که بنده‌ام گفته است، سخن او را بنویسید تا زمانی که مرا ملاقات می‌کند، آن وقت خودم آن را پاداش خواهم داد».

۷. عَنْ أبی‌سَعیدِ الْخُدَرِیِّ‌ﷺ قالَ: قالَ رَسُولُ‌اللّهِﷺ «یَقُولُ الرَّبُّ عَزَّوَجَلَّ: مَنْ شَغَلَهُ الْقُرْآنُ، وَ ذِکْری عَنْ مَسْأَلَتی، أعْطَیْتُهُ أفْضَلَ ما أُعْطِیَ السّائِلین، وَ فَضْلُ کَلامِ اللّهِ عَلی سائِرِ الْکَلامِ، کَفَضْلِ اللّهِ عَلی خَلْقِهِ».[1]

---

۱. ترمذی ۲۸۵۰ امام ترمذی به این نکته اشاره دارد که ممکن است قسمت آخر حدیث «و فضل کلام» قول خداوند باشد و ممکن است سخن پیامبر باشد و این درست‌تر به نظر می‌رسد (تحفة الاحوذی به شرح جامع الترمذی).

۷. از ابوسعید خدریﷺ روایت است که گفت: پیامبرﷺ فرمود: خداوند متعال می‌فرماید: «هرکس تلاوت قرآن و ذکر و یاد من، او را از درخواست و طلب آن‌چه از من می‌خواهد، به خود مشغول کند، بهتر از آن‌چه که به درخواست کنندگان می‌دهم، به او خواهم بخشید. فضل و برتری کلام خدا بر سایر کلام‌ها، همچون فضل خدا بر مخلوقاتش است».

فراغت قلب جهت عبادت خدا و توکل بر او

۸. عَنْ أبی‌هُرَیْرَةَﷺ عَنِ النَّبِیِّﷺ قالَ: إنَّ اللّهَ تَعالی یَقُولُ: «یا ابْنَ آدَمَ! تَفَرَّغْ لِعِبادَتی، أمْلَأْ صَدْرَکَ غِنیً، وَ أسُدَّ فَقْرَکَ، وَ إلّا تَفْعَلَ مَلَأْتُ یَدَیْکَ شُغْلاً، وَ لَمْ أسُدَّ فَقْرَکَ».[1]

۸. از ابوهریرهﷺ از پیامبرﷺ روایت است که فرمود: خداوند متعال می‌فرماید: «ای فرزند آدم (ای انسان)! اگر خود را برای عبادت من فارغ گردانی، درونت را بی‌نیاز می‌گردانم و فقرت را برطرف می‌کنم وگرنه (در غیر این صورت)، تو را به کار مشغول می‌کنم اما فقرت را برطرف نمی‌کنم (با وجود دارا بودن شغل، اما همچنان فقیر و نیازمند هستی).

نکته:

- حدیث تبیین این آیه است که می‌فرماید: ﴿فَمَنِ اتَّبَعَ هُدایَ فَلا یَضِلُّ وَ لایَشْقی وَ مَنْ أعْرَضَ عَنْ ذِکْری فَإنَّ لَهُ مَعیشَةً ضَنْکاً﴾.

---

۱. ترمذی ۲۳۹۰ و ابن‌ماجه ۴۰۹۷.

«هرکه از هدایت و رهنمود من پیروی کند گمراه و بدبخت نخواهد شد. و هرکه از یاد من روی برگرداند زندگی تنگ خواهد داشت».[۱]

فضل توبه و استغفار

۹. عَنْ أَنَسِ بْنِ مالِکٍ ﷺ قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ‌اللَّـهِ ﷺ يَقُولُ: «قالَ اللَّهُ: يَا ابْنَ آدَمَ! إِنَّکَ ما دَعَوْتَنی وَ رَجَوْتَنی، غَفَرْتُ لَکَ عَلی ما کانَ فِيکَ وَ لا أُبالی، يَا ابْنَ آدَمَ! لَوْ بَلَغَتْ ذُنُوبُکَ عَنانَ السَّماءِ، ثُمَّ اسْتَغْفَرْتَنی، غَفَرْتُ لَکَ وَ لا أُبالی، يَا ابْنَ آدَمَ! إِنَّکَ لَوْ أَتَيْتَنی بِقُرابِ الْأَرْضِ خَطايا، ثُمَّ لَقِيتَنی لا تُشْرِکُ بی شَيْئاً، لَأَتَيْتُکَ بِقُرابِها مَغْفِرَةً».[۲]

۹. از انس ﷺ روایت است که گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «خداوند متعال می‌فرماید: ای فرزند آدم! تا وقتی که مرا بخوانی و به من امیدوار باشی، همه‌ی آنچه از تو صادر شده (گناهان گذشته‌ی تو) را می‌بخشم و (به چگونگی گناه) اهمیتی نمی‌دهم. ای فرزند آدم! اگر گناهان تو از کثرت و بزرگی به ابرهای آسمان برسد و سپس از من آمرزش بخواهی، تو را می‌آمرزم، و (به چگونگی گناه) اهمیتی نمی‌دهم. ای فرزند آدم! اگر با کوله باری از گناه به گنجایش زمین به سوی من بیایی و سپس در حالی به من برسی که چیزی را شریک من قرار نداده باشی، با مغفرتی به گنجایش زمین به استقبال تو می‌آیم».

---

۱. طه/۱۲۴ـ۱۲۳.
۲. ترمذی ۳۴۶۳.

نکات:

- حدیث بشارت است برای توبه کنندگان و تشویقی است برای انسان که هرگز توبه و استغفار را فراموش نکند و هرگز از رحمت و مغفرت خداوند مأیوس نشود.

- قسمت آخر حدیث به این آیه اشاره دارد: ﴿إِنَّ اللَّهَ لايَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مادونَ ذلِكَ لِمَنْ يَشاءُ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلالاً بَعيداً﴾. «بی‌گمان خداوند شرک ورزیدن به خود را نمی‌آمرزد و بلکه پایین‌تر از آن را از هرکس که بخواهد می‌بخشد. هرکه برای خدا انباز بگیرد به راستی بسی گمراه گشته است».[1]

اخلاص در عمل

۱۰. عَنْ أبي‌هُرَيرَةَ، قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ‌اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ أَوَّلَ النَّاسِ يُقْضى يَوْمَ الْقِيامَةِ عَلَيْهِ رَجُلٌ اسْتُشْهِدَ، فَأُتِيَ بِهِ، فَعَرَّفَهُ نِعَمَهُ فَعَرَفَها. قالَ: فَما عَمِلْتَ فيها؟ قالَ: قاتَلْتُ فيكَ حَتَّى اسْتُشْهِدْتُ، قالَ: كَذَبْتَ، وَ لكِنَّكَ قاتَلْتَ لِأَنْ يُقالَ: جَرِيءٌ، فَقَدْ قيلَ. ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلى وَجْهِهِ، حَتّى أُلْقِيَ فِي النّارِ. وَ رَجُلٌ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ وَ عَلَّمَهُ وَ قَرَأَ الْقُرْآنَ، فَأُتِيَ بِهِ، فَعَرَّفَهُ نِعَمَهُ فَعَرَفَها. قالَ: فَما عَمِلْتَ فيها؟ قالَ: تَعَلَّمْتُ الْعِلْمَ وَ عَلَّمْتُهُ، وَ قَرَأْتُ فيكَ الْقُرْآنَ. قالَ: كَذَبْتَ، وَ لكِنَّكَ تَعَلَّمْتَ الْعِلْمَ لِيُقالَ: عالِمٌ، وَ قَرَأْتَ الْقُرْآنَ لِيُقالَ: هُوَ قارِىءٌ، فَقَدْ قيلَ.ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلى وَجْهِهِ، حَتّى أُلْقِيَ فِي النّارِ. وَ رَجُلٌ وَسَّعَ

---

[1] . نساء/۱۶.

اللّهُ عَلَیهِ، وَ أعْطاهُ مِنْ أصْنافِ المالِ کُلّه، فَأتِیَ بِه، فَعَرَّفَهُ نِعَمَهُ فَعَرفَها، قالَ: فَما عَمِلتَ فیها؟ قالَ: ما تَرَکْتُ مِنْ سَبیلٍ تُحِبُّ أنْ یُنْفَقَ فیها إلّا أنْفَقْتُ فیها لَکَ. قالَ: کَذَبْتَ، وَ لکِنَّکَ فَعَلتَ لِیُقالَ: هُوَ جَوادٌ، فَقَدْ قیلَ. ثُمَّ اُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلی وَجْهِهِ، حَتّی اُلقِیَ فِی النّارِ».[1]

۱۰. از ابوهریره روایت است که گفت: از پیامبر شنیدم که می‌فرمود: «اولین کسی که روز قیامت مورد محاکمه قرار می‌گیرد، فردی است که شهید شده است (ظاهراً در راه خدا شهید شده است). پس [برای محاکمه] آورده می‌شود. سپس خداوند نعمت‌هایش را به او نشان می‌دهد. او نیز آن‌ها را می‌شناسد (به همه‌ی نعمت‌ها اعتراف می‌کند). سپس خداوند می‌فرماید: در برابر آن‌ها چه کردی (موضع‌گیری تو در برابر نعمت‌هایم چگونه بود)؟ جواب می‌دهد: در راه تو مبارزه کردم تا به شهادت رسیدم. خداوند می‌فرماید: دروغ گفتی، تو مبارزه کردی تا گفته شود فردی شجاع است و [آن‌چه خواستی] گفته شد. پس در مورد او دستور صادر می‌شود و وی بر رویش کشانده می‌شود تا این‌که به دوزخ انداخته می‌شود.

و فردی که علم آموخته و آن را آموزش داده و قرآن را تلاوت کرده است. پس آورده می‌شود و [خداوند] نعمت‌هایش را به او نشان می‌دهد و او نیز آن‌ها را می‌شناسد (به همه‌ی نعمت‌ها اعتراف می‌کند). سپس خداوند می‌فرماید: در برابر آن‌ها چه کردی

---

۱. مسلم ۳۵۲۷، ترمذی ۲۳۰۴ و نسائی ۳۰۸۶.

(موضع‌گیری تو در برابر نعمت‌هایم چگونه بود)؟ جواب می‌دهد: علم آموختم و آن را آموزش دادم و برای رضایت تو قرآن قرائت کردم. خداوند می‌فرماید: دروغ گفتی. تو علم آموختی تا گفته شود دانشمند و عالم است و قرآن خواندی تا گفته شود او فردی قاری است و [آن‌چه خواستی] گفته شد. پس در مورد او دستور صادر می‌شود و بر رویش کشانده می‌شود تا این‌که به دوزخ انداخته می‌شود.

و فردی که خداوند به او رزق و روزی فراوان بخشیده است. او آورده می‌شود و خداوند نعمت‌هایش را به او نشان می‌دهد. او نیز آن‌ها را می‌شناسد (به همه‌ی نعمت‌ها اعتراف می‌کند). سپس خداوند می‌فرماید: در برابر آن‌ها چه کردی (موضع‌گیری تو در برابر نعمت‌هایم چگونه بود)؟ جواب می‌دهد: هیچ راهی که دوست داشتی در آن راه خرج شود، نگذاشتم مگر این‌که برای رضایت تو آن را خرج کردم. خداوند می‌فرماید: دروغ گفتی. تو این کار را کردی تا گفته شود او فردی بخشنده است و [آن‌چه خواستی] گفته شد. پس در مورد او دستور صادر می‌شود و [وی نیز] بر رویش کشانده می‌شود تا این‌که به دوزخ انداخته می‌شود».

۱۱. عَنْ أبی‌هُرَیْرَةَ﷛ قالَ: قالَ رَسُولُ‌اللّهِﷺ «قالَ اللّهُ تَبارَکَ وَ تَعالی: أنَا أغْنَی الشُّرَکاءِ عَنِ الشِّرْکِ، مَنْ عَمِلَ عَمَلاً أشْرَکَ فیهِ غَیْری، تَرَکْتُهُ وَ شِرْکَهُ».[1]

---

۱. مسلم ۵۳۰۰ و ابن‌ماجه ۴۱۹۲.

۱۱. از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: خداوند متعال می‌فرماید: «من بی‌نیازترینم از این‌که کسی شریک من قرار داده شود. هرکس کاری انجام دهد و در آن غیر از من را شریک قرار دهد، او را با شرکش تنها می‌گذارم».

نکات:

- حقیقت «ریا» به قول امام نووی عبارت است از طلب منزلت در دل مردم به وسیله‌ی انجام عبادات و اعمال خیر. و این بدترین اعمال قلب است و در حقیقت - معاذالله - استهزاء به خداست.

- نقطه مقابل «ریا»، «اخلاص» است و آن عبارت است از: قصد خداوند در انجام عبادات و اعمال خیر.

- برخی از عرفا در تعریف فرد «مخلص» گفته‌اند: مخلص کسی است که دوست ندارد مردم او را در حال انجام اعمال خیری که انجام می‌دهد بستایند.

- حضرت علی رضی الله عنه نشانه‌ها و علایم فرد ریاکار را این گونه معرفی می‌کنند: «نشانه‌های فرد ریا کار عبارتند از: ۱. وقتی که تنها است در انجام اعمال خیر تنبلی می‌کند اما وقتی که در میان جمع است با نشاط اعمال خیر را انجام می‌دهد. ۲. وقتی او را بستایند انجام اعمال خیر را بیشتر می‌کند اما وقتی او را ذم کنند انجام آن‌ها را کم می‌کند».

- تنها گذاشتن انسان با آن‌چه در آن عمل شریک خدا قرار داده است به معنی عدم توجه و عدم تعلّق پاداش به آن عمل است.

حسن ظن نسبت به خدا

۱۲. عَنْ أبی‌هُرَيْرَةَ قالَ: قالَ النَّبِیّ ﷺ «يَقُولُ اللّٰهُ تَعالی: أنا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدی بی، وَ أنا مَعَهُ إذا ذَكَرَنی، فَإنْ ذَكَرَنی فی نَفْسِهِ، ذَكَرْتُهُ فی نَفْسی. وَ إنْ ذَكَرَنی فی مَلَاءٍ ذَكَرْتُهُ فی مَلَاءٍ خَيْرٍ مِنْهُمْ وَ إنْ تَقَرَّبَ إلَیَّ بِشِبْرٍ تَقَرَّبْتُ إلَيْهِ ذِراعاً، وَ إنْ تَقَرَّبَ إلَیَّ ذِراعاً تَقَرَّبْتُ إلَيْهِ باعاً. وَ إنْ أتانی يَمْشی، أتَيْتُهُ هَرْوَلَةً».[1]

۱۲. از ابوهریره روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: خداوند متعال می‌فرماید: «من نزد عبدم آن گونه هستم که او نسبت به من گمان می‌کند. من با او هستم، آن‌گاه که مرا یاد کند؛ اگر مرا در دل خود (به تنهایی) یاد کند، او را به تنهایی یاد می‌کنم. و اگر مرا در میان جمعی یاد کند، او را در میان جمعی بهتر از جمع آن‌ها یاد می‌کنم. اگر یک وجب به من نزدیک شود، یک ذراع به او نزدیک می‌شوم. و اگر یک ذراع به من نزدیک شود، یک باع به او نزدیک می‌شوم. و اگر آهسته به سوی من بیاید، با سرعت به سوی او می‌روم».

۱۳. عَنْ أبی‌هُرَيْرَةَ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ «إنَّ اللّٰهَ يَقُولُ: أنا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدی بی، وَ أنا مَعَهُ إذا دَعانی».[2]

۱۳. از ابوهریره روایت است که گفت: پیامبر ﷺ فرمود: خداوند می‌فرماید: «من نزد عبدم آن گونه هستم که او نسبت به

۱. بخاری ۶۸۵۶، مسلم ۴۸۳۲، ترمذی ۲۳۱۰و ابن‌ماجه ۳۸۱۲.

۲. ترمذی ۲۳۱۰، بخاری ۶۸۵۶، مسلم ۴۸۳۲ و ابن‌ماجه ۳۸۱۲.

من گمان می‌برد. با او هستم، آن‌گاه که مرا بخواند».

نکات:

- منظور از گمان انسان نسبت به خدا این است که اگر بنده‌ای چنین گمان کند که خداوند اعمال صالح او را خواهد پذیرفت و از اعمال بدش، در صورت توبه، خواهد گذشت (حسن ظن نسبت به خدا)، خداوند نسبت به او آن‌گونه عمل خواهد کرد. اما اگر چنین گمان کند که بخشندگی خداوند بسیار محدود است و هرگز او را نخواهد بخشید، خداوند نیز او را نخواهد بخشید. پس انسان باید همیشه نسبت به خداوند حسن ظن داشته باشد و رحمت و بخشش و فضل او را بیش از آن‌چه گمان می‌کند بداند و هرگز یأس و نا امیدی نسبت به رحمت خدا را در قلبش جای ندهد زیرا این صفت انسان‌های کافر است.

- معیت و بودن خداوند نسبت به عبد با رحمت و هدایت و مراقبت از او محقّق خواهد شد.

- یاد و ذکر خداوند نسبت به بنده‌اش به معنی جزا و پاداش دادن او از طرف خدا است.

- تقرّب عبد به خدا با انجام اعمال نیک و اطاعت و عبادت اوست و تقرّب خدا به بنده‌اش با جزا و پاداش دادن او صورت می‌گیرد.

- دو حدیث مذکور در حقیقت تفسیر آیه‌ی ۱۵۲ سوره‌ی بقره هستند که می‌فرماید: «فَاذْكُرونی أذْكُرْكُمْ».«مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم».

- امام فخر رازی‌رحمه الله در تفسیر این آیه چنین آورده است:

«ذکر خدا گاهی با زبان انجام می‌گیرد و گاهی با قلب و گاهی نیز با جوارح. ذکر با زبان این گونه است که خدا را تسبیح و حمد کند و کتاب او (قرآن) را تلاوت کند.

یاد خدا با قلب بر سه نوع می‌باشد:

۱. تفکّر در مسائلی که بر ذات و صفات خداوند دلالت کند.

۲. تفکّر در مسائلی که خداوند او را بر انجام آن‌ها مکلف کرده است و نیز تفکر در وعده و وعیدهای خداوند.

۳. تفکّر در اسرار ذرّه ذرّه‌ی مخلوقات خداوند تا جایی که او را به وجود و قدرت او در عالم هستی راهنمایی کند.

اما ذکر و یاد خدا با جوارح این‌گونه است که جوارح مشغول اعمالی باشند که خدا بر انجام آن‌ها امر فرموده است و از انجام اعمالی که از آن‌ها نهی فرموده است خودداری کنند.

پس ذکر خدا تمامی عبادات را دربر می‌گیرد.

در معنی و کیفیت ذکر خدا توسط بنده و بالعکس عباراتی ذکر شده است که بدانها اشاره می‌کنیم:

- مرا با عبادت یاد کن تا تو را با رحمتم یاد کنم.

- مرا با اجابت و احسان یاد کن تا تو را با احسان و رحمت و نعمت یاد کنم.

- مرا در دنیا یاد کن تا تو را در آخرت یاد کنم.

- مرا در راحتی و آسایش یاد کن تا تو را در مشکلات یاد کنم.

- مرا با اطاعتم یاد کن تا تو را با یاری و کمکم یاد کنم.
- مرا با تلاش در راهم یاد کن تا تو را با هدایتم یاد کنم.
- مرا با صدق و اخلاص یاد کن تا تو را با رهایی از خشم و عذابم یاد کنم.
- مرا با ربوبیّتم یاد کن تا سرانجامت را با رحمتم خاتمه دهم».[1]

حبّ خدا و تأثیر آن در جلب محبّت دیگران

۱۴. عَنْ أبی‌هُرَیْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قالَ: «إذا أحَبَّ اللّهُ العَبْدَ، نادی جِبْریلَ: إنَّ اللّهَ یُحِبُّ فُلاناً فَأحْبِبْهُ، فَیُحِبُّهُ جِبْریلُ، فَیُنادی جِبْریلُ فی أهْلِ السَّماءِ: إنَّ اللّهَ یُحِبُّ فُلاناً فَأحِبُّوهُ، فَیُحِبُّهُ أهْلُ السَّماءِ، ثُمَّ یُوضَعُ لَهُ القَبُولُ فِی الْأرْضِ».[2]

۱۴. از ابوهریره ﷺ از پیامبر ﷺ روایت است که فرمود: هرگاه خداوند بنده‌ای را دوست داشته باشد، جبرئیل را ندا می‌زند [و به او می‌فرماید]: خداوند فلان بنده را دوست دارد، پس تو نیز او را دوست داشته باش. پس جبرئیل او را دوست خواهد داشت و در میان اهل آسمان ندا می‌زند: همانا خداوند فلان بنده را دوست دارد، پس شما نیز او را دوست بدارید، پس اهل آسمان او را دوست خواهند داشت. سپس این رضایت در زمین (در دل زمینیان) نسبت به او قرار داده خواهد شد (مقبول زمینیان می‌گردد)».

---

۱. به نقل از تفسیر کبیر، بقره/۱۵۲.
۲. بخاری ۲۹۷۰، مسلم ۴۷۷۲ و ترمذی ۳۰۸۵.

نکات:

- محبت خداوند نسبت به بنده‌اش عبارت است از: اراده‌ی خیر نسبت به او و هدایت او.

- محبت جبرئیل و سایر ملائکه نسبت به بنده‌ی خدا دو وجه دارد:

۱. طلب استغفار و دعا برای او.

۲. محبت جبرئیل و سایر ملائکه همان محبت متعارف است که عبارت است از دوست داشتن او و اشتیاق به دیدار و ملاقاتش.

- معنی جمله‌ی آخر که فرمود: «یوضَعُ لَهُ القَبولُ فِی الْاءرض» این است که محبت او را در دل زمینیان قرار خواهد داد پس دل‌ها به سوی او متمایل می‌شوند و این مصداق همان آیه‌ی (۹۶/مریم) است که می‌فرماید: ﴿إنَّ الّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ سَیَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمانُ وُدًّا﴾. «بیگمان کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته و پسندیده انجام می‌دهند خداوند مهربان آنان را دوست می‌دارد و محبت ایشان به دل‌ها می‌افکند (آنان را در نظر مردم عزیز و محبت آن‌ها را به دل‌ها می‌اندازد)».

- با توجه به آیه‌ی مذکور (۹۶/مریم) معیار اصلی و اساسی محبت خدا نیست به بنده‌اش عبارتست از: ایمان و انجام اعمال نیک.

- در حدیث دیگری که امام مسلم‌رحمه الله در این زمینه روایت کرده‌اند در ادامه چنین آمده است: «هرگاه خداوند از بنده‌ای خشمگین شود جبرئیل را ندا می‌زند و عرض می‌کند: من از فلان بنده خشمگینم پس تو نیز از او خشمگین باش. پس جبرئیل از او

خشمگین خواهد شد و در میان آسمان‌ها ندا می‌زند: - ای اهل آسمان - خداوند از فلان بنده خشمگین است پس شما نیز از او خشمگین باشید. پس آن‌ها نیز از او خشمگین خواهند شد، سپس خشم نسبت به او را در دل زمینیان قرار خواهد داد».

محبوبان خدا

۱۵. عَنْ أبی‌ذَرٍّ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قالَ: «ثَلاثَةٌ یُحِبُّهُمُ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ؛ رَجُلٌ أتی قَوْماً، فَسَألَهُمْ بِاللّٰهِ، وَ لَمْ یَسْألْهُمْ بِقَرابَةٍ بَیْنَهُ وَ بَیْنَهُمْ، فَمَنَعُوهُ، فَتَخَلَّفَ رَجُلٌ بِأعْقابِهِمْ، فَأعْطاهُ سِرّاً لا یَعْلَمُ بِعَطِیَّتِهِ إلّا اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ - وَالَّذی أعْطاهُ -. وَ قَوْمٌ سارُوا لَیْلَتَهُمْ، حتّی إذا کانَ النَّوْمُ أحَبَّ إلَیْهِمْ مِمّا یُعْدَلُ بِهِ، نَزَلُوا فَوَضَعُوا رُؤُوسَهُمْ، فَقامَ مِنْهُمْ رَجُلٌ یَتَمَلَّقُنی وَ یَتْلُوا آیاتی. وَ رَجُلٌ کانَ فی سَرِیَّةٍ، فَلَقُوا الْعَدُوَّ فَانْهَزَمُوا، فَأقْبَلَ بِصَدْرِهِ حَتّی یُقْتَلَ، أوْ یُفْتَحَ لَهُ».[1]

۱۵. از ابوذر از پیامبر ﷺ روایت است که فرمود: «سه کس (یا گروه) هستند که خداوند آن‌ها را دوست می‌دارد. [این سه کس عبارتند از]: [۱.] فردی به سوی گروهی می‌آید، پس از آن‌ها می‌خواهد که او را به خاطر خدا، نه به خاطر پیوند خویشاوندیی که بین او و آن‌هاست، کمک کنند. آن گروه نیز او را کمک نمی‌کنند و می‌روند. یکی از آن‌ها عقب می‌ماند و نهانی او را کمک می‌کند به طوری که جز خدا - و آن مرد فقیر - کسی نمی‌داند. [۲.] گروهی

---

۱. نسائی ۱۵۹۷ و ترمذی ۲۴۹۲.

تمام شب مسافرت می‌کنند و خسته می‌شوند، به طوری که خواب بهترین چیز نزد آن‌ها خواهد بود (به خاطر خستگی بیش از حد هیچ چیزی مانند خواب نزد آن‌ها عزیز و با ارزش نیست)، پس توقف می‌کنند و به خواب می‌روند، یکی از آن‌ها با آن همه خستگی، بلند می‌شود و با من شروع به راز و نیاز می‌کند و آیات مرا (قرآن) تلاوت می‌کند. [۳.] فردی که در میان گروهی از جنگجویان در راه خداست. آن‌ها با دشمن روبه‌رو می‌شوند. پس شکست می‌خورند. آن مرد از دشمن نمی‌گریزد و به جنگ ادامه می‌دهد تا این‌که به شهادت می‌رسد یا فرجی برایش حاصل می‌شود».

نکته:

- حدیث مذکور اشاره به قسمت دوم معیار محبت خدا نسبت به بنده‌اش، یعنی انجام عمل نیک، که در حدیث قبل بدان اشاره شد، دارد.

اهمیت امر به معروف و نهی از منکر

۱۶. عَنْ أبی‌سَعیدِ الخُدْرِیِّ رضی الله عنه قالَ: قالَ رَسُولُ‌اللّهِ ﷺ «لا یَحْقِرْ أحَدُکُمْ نَفْسَهُ. قالُوا: یا رَسُولَ‌اللّهِ! کَیْفَ یَحْقِرُ أحَدُنا نَفْسَهُ؟ قالَ: یَری أمْرَ اللّهِ عَلَیْهِ فیهِ مَقالٌ، ثُمَّ لا یَقُولُ فیه، فَیَقُولُ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ یَوْمَ الْقِیامَةِ: ما مَنَعَکَ أنْ تَقُولَ فِی کَذا وَ کَذا؟ فَیَقُولُ: خَشْیَةَ النّاسِ. فَیَقُولُ: فَإیّایَ کُنْتَ أحَقُّ أنْ تَخْشی».[1]

---

۱. ابن‌ماجه ۳۹۹۸.

۱۶. از ابوسعید خدری ﷺ روایت است که گفت: پیامبر ﷺ فرمود: «هیچ کدام از شما خودش را تحقیر نکند. گفتند: ای پیامبر خدا! چگونه یکی از ما خودش را تحقیر می‌کند؟ پیامبر ﷺ فرمود: کسی می‌داند که بر او واجب است در امری و منکری که انجام می‌شود، دستور خدا را بیان کند، اما او چیزی نمی‌گوید. پس خداوند متعال روز قیامت به او می‌گوید: چه چیزی تو را منع کرد که [در برابر منکری که انجام می‌شد] چنین و چنان نگویی (در برابر منکر چیزی نگویی)؟! [او نیز در جواب] می‌گوید: ترس از مردم. خداوند می‌فرماید: من سزاوارتر از مردم بودم که از من بترسی».

نکات:

- مسأله‌ی امر به معروف و نهی از منکر یکی از واجبات دینی است که در وجوب آن بین علمای قدیم و جدید هیچ اختلافی نیست و اگر اختلافی نیز باشد در وجوب عین و یا وجوب کفایه بودن آن است.[1]

- ترک چنین واجبی در جامعه در حقیقت یعنی رها کردن جامعه به دست منحرفان و میدان را به نفع آن‌ها خالی کردن و در نتیجه افزایش ظلم و فساد و سرانجام نزول عذاب خداوند بر همگان: ﴿وَاتَّقُوا فِتْنَةً لا تُصيبَنَّ الَّذينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خاصَّةً﴾. «خویشتن را از بلا و مصیبتی به دور دارید که تنها دامنگیر کسانی نمی‌گردد که

---

۱. اینجانب در کتاب «اصول دعوت از دیدگاه قرآن و سنت» به طور مفصل و به صورت تحقیقی به این امر پرداخته‌ام، برای آگاهی بیشتر از کیفیت امربه معروف و نهی از منکر و مسائل دیگر مربوط به آن، مراجعه به این منبع مثمر ثمر خواهد بود.

ستم می‌کنند».[۱]

- بالاترین درجه‌ی این واجب به طور جدی وارد میدان امر به معروف و نهی از منکر شدن است و ضعیف‌ترین درجه‌ی آن تنفر درونی از وقوع و انجام منکر در جامعه می‌باشد.

نمازهای واجب و اهمیت آن‌ها

۱۷. عَنْ أبی‌قَتادَةَ بْنِ رِبْعِیٍّ أنَّ رَسُولَ‌اللّهِ ﷺ قالَ: قالَ اللّهُ عَزَّوجَلَّ: «اِفْتَرَضْتُ عَلی أُمَّتِکَ خَمْسَ صَلَواتٍ، وَ عَهِدْتُ عِنْدی عَهْداً أنَّهُ: مَنْ حافَظَ عَلَیْهِنَّ لِوَقْتِهِنَّ، أدْخَلْتُهُ الْجَنَّةَ، وَ مَنْ لَمْ یُحافِظْ عَلَیْهِنَّ، فَلا عَهْدَ لَهُ عِنْدی».[۲]

۱۷. از ابوقتاده بن ربعی روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: خداوند متعال فرمودند: «[ای محمد!] بر امتت، [انجام] پنج فرض نماز] را در هر شبانه روز [واجب کردم و با خود عهد بستم که هرکس بر انجام آن‌ها در وقت مشخصشان محافظت کند، او را به بهشت داخل گردانم و هرکس بر آن‌ها محافظت نکند، برایش نزد من عهدی [بر داخل شدن در بهشت و نجات از آتش جهنم] نیست».

نماز مستحب ضحی (چاشتگاه)

۱۸. عَنْ أبِی‌الدَّرْداءِ وَ أبی‌ذَرٍّ - رَضِیَ‌اللّهُ‌عَنْهُما - عَنْ رَسُولِ‌اللّهِ ﷺ عَنِ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ، قالَ: «اِبْنَ آدَمَ! ارْکَعْ لی مِنْ أوَّلِ النَّهارِ، أرْبَعَ رَکَعاتٍ،

---

۱. انفال/۲۵.

۲. ابن‌ماجه ۱۳۹۳ و ابوداود ۳۶۶.

أکفکَ آخِرَهُ».[1]

۱۸. از ابودرداء و ابوذررضی‌اللّه‌عنهما از پیامبرﷺ روایت است که خداوند متعال فرمود: «ای فرزنـد آدم (ای انسان)! اگـر در اول روز، چهار رکعت نماز را برایم (به خاطر من) ادا کنی، آخـر روز را برایـت تضمین می‌کنم».

نکات:

- در حدیث دیگری که ابوداود روایت کـرده اسـت، آمـده اسـت: «لاتُعْجِزْنی مِنْ اربَعِ رکعات...» یعنی بـه خـاطر تنبلـی و کـسالت در عبادت من چهار رکعت نمـاز اول روز (چاشـتگاه) را تـرک مکـن تـا سلامتی تو را تا پایان روز تضمین کنم.

- از حدیث مذکور مستحب بودن نماز ضحی (چاشتگاه) فهمیـده می‌شود و این‌که چنین نمازی سنت مؤکده می‌باشد.

- نزد امـام شـافعی کمتـرین رکعـات نمـاز ضـحی دو رکعـت و حداکثر آن هشت رکعت می‌باشد.

- منظور از این‌که فرمود: «أکْفِکَ آخِـرَهُ» یعنـی خداونـد انجـام دهنده‌ی نماز ضحی را از آفات و شرور و دچار شـدن او بـه معاصـی حفظ می‌کند.

روزه و فضیلت آن

۱۹. عَنْ أبی‌هُرَیْرَةَ‌ﷺ أنَّ رَسُولَ‌اللّـهِ‌ﷺ قـالَ: «اَلـصِّیامُ جُنَّـةٌ، فَـلا یَرْفُثْ، وَ لا یَجْهَلْ، وَ إنِ امْـرُؤٌ قاتَلَـهُ، أوْ شـاتَمَهُ، فَلْیَقُـلْ: إنّـی صائِمٌ

---

۱. ترمذی ۴۳۷ و ابوداود ۱۰۹۷.

مَرَّتَیْنِ، وَالَّذی نَفسی بِیَدِهِ لَخُلُوفُ فَمِ الصَّائِمِ أطْیَبُ عِنْدَ اللّهِ مِنْ رِیحِ الْمِسْکِ، یَتْرُکُ طَعَامَهُ وَ شَرَابَهُ وَ شَهْوَتَهُ مِنْ أجْلی، اَلصِّیامُ لی، وَ أنَا أجْزِی بِهِ، وَالحَسَنَةُ بِعَشْرِ أمْثالِها».[1]

۱۹. از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «روزه سپر است (سپری در برابر آتش جهنم یا سپری است در برابر مرتکب شدن انسان به گناه). روزه‌دار نباید ناسزا بگوید و عمل جاهلانه انجام دهد. اگر کسی با او درگیر شد و یا به وی ناسزا گفت، در جوابش [باید] بگوید: من روزه هستم، من روزه هستم. پیامبر ﷺ در ادامه فرمودند: و سوگند به کسی که جانم در دست[قدرت] اوست، بوی دهان روزمدار، نزد خدا، از بوی مُشک، خوش‌بوتر است. [خداوند می‌فرماید:] روزه‌دار، خوردن و آشامیدن و ارضای تمایلات جنسی خود را به خاطر من ترک می‌کند. روزه ازآن من است (تنها به خاطر من و بدون ریا انجام گرفته است) و من پاداش آن را می‌دهم و هر نیکی نزد من ده برابر پاداش دارد».

نکات:

- فلسفه‌ی اصلی روزه کسب تقوا است: «لَعَلَّكُم تَتَّقونَ».[2]

- در بیان فلسفه‌ی روزه و چگونگی کسب تقوا به وسیله‌ی این فریضه‌ی الهی استاد ناصر سبحانی‌رحمه الله بیاناتی شیوا دارند که به طور اختصار به آن اشاره می‌کنیم. ایشان می‌فرمایند: «در نفس

---

۱. بخاری ۱۷۶۱، مسلم ۱۹۴۱، ترمذی ۶۹۵، نسایی ۲۱۸۵، ابوداود ۲۰۱۶ و ابن‌ماجه ۱۶۲۸.
۲. بقره/۱۸۳.

انسان نیرویی وجود دارد که دو شاخه‌ی مجـزا در آن تـشخیص داده می‌شود. یکی از این شاخه‌ها «اراده» است.

نیروی «اراده» نسبت به برخی از مسایل کـشش و علاقـه دارد و نسبت به برخی دیگر تنفر و رویگردان است. ایـن نیـرو اگـر کنتـرل نشود جاذبه‌ی آن به طرف دنیا و متاع دنیایی یعنی لذایـذ دنیـوی و خوشگذرانی است و تنفرش به طور کلی از تمامی چیزهایی است که مانع تمتّع او از دنیا و لذایذ آن است؛ چیزهایی از قبیل: جهاد با مال و جهاد با نفس و...

از آنجایی که نفس انسان برای تزکیه آفریده شده پس باید ایـن نفس کنترل شود، باید جاذبه و دافعه و کشش و تنفر آن بـه صـورت دیگری در آید [و طبق معیارهای خاصی باشـد]. ایـن امـر بـا تغییـر بینش صحیح درباره خدا و جهان هستی و خود انسان و با ترغیـب و ترهیب‌های پی در پی و توجیه این که خیر واقعی هزاران هزار بـار از این متاع قلیل دنیای با ارزش‌تر است و نیز با بیان این که مـشکلات و عذابهایی وجود دارد کـه هـزاران هـزار بـار بزرگتـر و سـخت‌تـر از مشکلاتی است که انسان در اثر مجاهدت گرفتارش مـی‌شـود و نیـز بابیان جنت و آتش، رضوان و سخط خداوند و...انجام می‌گیرد.

بدین ترتیب کششها و تنفرها جهتی دیگر می‌گیرنـد و بـه ایـن صورت در می‌آیند که کشش به سوی جهاد مال و مبارزه‌ی با نفـس در می‌آید گرچه این طریق مملوّ از مشکلات است و تنفر نیز از لذت جویی و راحت‌طلبی خواهد بود. در این صورت دیگر کار تمـام اسـت

و جهت‌گیری صحیح انجام یافته است. وصول به این امر طُرق مختلفی دارد. همانطور که مجملاً اشاره کردیم یکی از طُرق همین است که خداوند مقرر فرموده یعنی روزه.

صیغه‌ی «صیام» مقداری با «صوم» فرق دارد. «صوم» یعنی «خودداری کردن» اما «صیام» یعنی «سخت خودداری کردن»، چون مصدر باب فعال برای بیان سخت خودداری کردن و سرکشی کردن در برابر یک تقاضا به‌کار می‌رود.

در «صیام» دستور داده شده که انسان در برابر خواهش‌های نفس که کشش به سوی دنیا و متاع آن است و از جهاد با مال و نفس متنفر است سخت بایستد و از آن‌ها اطاعت نکند. این خواهش‌ها و جاذبه‌ها را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱. خوردن ۲. نوشیدن ۳. زمینه‌ی عمل جنسی

یعنی این سه امر در زندگی انسان بسیار متداولند، نه این که غیر از آن‌ها چیز دیگری نیست بلکه آن‌هایی که بسیار مطرح هستند و می‌شود دیگر مسایل را در آن‌ها خلاصه کرد این سه زمینه اند. زمینه‌های دیگری هم هست مثل حب ریاست و...

این‌جا یک دوره‌ی عمومی و به قول مردم آموزشی همچون دوره‌ی آموزشی یک سرباز به مرحله‌ی اجرا گذاشته می‌شود. انسانی که قرار است تزکیه‌ی نفس انجام دهد با وجود دسترسی به خوراک و نوشیدنی و عمل زناشویی مشروع از آن‌ها خودداری می‌کند به این ترتیب و به تدریج این مسایل برایش به‌گونه‌ای خواهند شد که از

آن‌چه مطلوب نفس است به علت امر خدا دوری می‌کند و همین طور بالعکس به آن‌چه منفور نفس است به علت طلب رضای خدا دل ببندد و علاقمند شود. بعد از گذشت این دوره‌ی آموزشی یک ماهه این ملکه در او ایجاد می‌شود که در مدت یازده ماه دیگر سال، آن‌چه خدا می‌پسندد او نیز بپسندد و آن‌چه خدا نمی‌خواهد او نیز نخواهد. بعد از مدتی که این نیرو ضعیف شد یعنی بعد از یازده ماه، یک دوره‌ی دیگر آموزشی دایر می‌گردد و به این ترتیب باز تقویت می‌شود که حکمش همیشه باقی است ـ فلسفه‌ی روزه این است».[1]

- نکته‌ی دیگری که نیاز به بیان دارد این‌که چون روزه‌دار مدت زیادی از خوردن و آشامیدن منع می‌شود بنابراین بوی ناخوشایندی به طور طبیعی از دهانش خارج می‌شود که موجب آزار دیگران است که در این خصوص روزه‌دار باید رعایت حال دیگران را بکند و تا جایی که می‌تواند از اسباب و وسایلی که در کم کردن این بو مؤثر خواهند بود استفاده کند، از جمله: رعایت خوردن و آشامیدن سحری و بهداشت دهان و دندان. چراکه نخوردن و ننوشیدن برای مدت زیادی باعث خشکی دهان و خالی شدن معده می‌شود و همین امر در ایجاد بوی دهان مؤثر خواهد بود. پس منظور حدیث همان بوی طبیعی و خارج از قدرت انسان می‌باشد نه بویی که در اثر سهل انگاری و عدم رعابت مسایل بهداشتی فرد روزه‌دار به وجود آید.

---

۱. به نقل از نوارهای پیاده شده‌ی «شرح اربعین» استاد ناصر سبحانی رحمه‌الله با کمی تغییر.

جهاد و اهمیت آن

۲۰. عَنْ أبی‌هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قالَ: «اِنْتَدَبَ اللّٰهُ لِمَنْ خَرَجَ فی سَبیلِهِ، لا یُخْرِجُهُ إلّا إیمانٌ بی وَ تَصْدیقٌ بِرُسُلی، أنْ أرْجِعَهُ بِما نالَ مِنْ أجْرٍ، أوْ غَنیمَةٍ، أوْ اُدْخِلَهُ الجَنَّةَ، وَ لَوْلا أنْ أشُقَّ عَلی اُمَّتی ما قَعَدْتُ خَلْفَ سَرِیَّةٍ، وَ لَوَدِدْتُ أنّی اُقْتَلُ فی سَبیلِ اللّٰهِ، ثُمَّ اُحْیا، ثُمَّ اُقْتَلُ، ثُمَّ اُحْیا، ثُمَّ اُقْتَلُ».[1]

۲۰. از ابوهریره از پیامبر ﷺ روایت است که فرمود: [خداوند می‌فرماید:] «به کسی که در راه او از منزل بیرون آید و سبب بیرون آمدنش جز ایمان به من و تصدیق فرستادگانم نباشد، [چنین وعده می‌دهم که] او را با پاداشی [که برایش در نظر گرفته‌ام یعنی پاداش معنوی] و غنیمت جنگی [علاوه بر آن پاداش] برگردانم. یا این‌که او را با درجه‌ی شهادت، داخل بهشت کنم». و اگر بر امتم سخت و گران نمی‌بود، پشت هیچ سریّه‌ای نمی‌نشستم و آرزوی من این است و دوست دارم که در راه خدا جهاد کنم و کشته شوم، سپس زنده شوم، پس جهاد کنم و کشته شوم، سپس زنده شوم، پس جهاد کنم و کشته شوم».

نکات:

- کلمه‌ی جهاد کلمه‌ای است که دارای بار معنایی زیادی است که جنگ در راه (قتال) یکی از معانی آن است و به فرموده‌ی پیامبر ﷺ هر فعالیتی که در راه اعتلای نام خدا ایجاد گیرد جهاد است.

---

۱ . بخاری ۳۵، مسلم ۳۴۸۴، نسائی ۳۰۷۱ و ابن‌ماجه ۲۷۴۳.

- امر جهاد یکی از ارکان دین اسلام است و اهمیت آن تا جایی است که پیامبرﷺ فرموده است: «کسی که بمیرد و جهاد نکند و درباره‌ی جهاد با خود زمزمه‌ای نکرده باشد بر شاخه‌ای از نفاق مرده است».[۱]

- حدیث مذکور به قسمت قتال یا همان مبارزه‌ی مسلحانه در راه خدا اشاره دارد.

- در روایت دیگر به‌جای «مِن أجرٍ أو غَنِیمَةٍ» چنین آمده است: «بِأَجرٍ وَ غَنِیمَةٍ» منظور از «أجر» همان پاداشی است که خداوند برای مجاهد در نظر می‌گیرد و تنها ذکر شدن آن به این خاطر است که گاهی جهاد بدون غنیمت به پایان می‌رسد و تنها چیزی که برای مجاهد می‌ماند همان پاداشی است که خداوند برایش منظور کرده است، اما گاهی علاوه بر آن پاداش معنوی، پاداش مادی که همان غنیمت است نیز به دست می‌آید.

- «سریه» به جنگ‌هایی گفته می‌شود که شخص پیامبرﷺ در آن‌ها حضور نداشته بلکه فرمانده‌ای را به جانشینی خود انتخاب می‌کرد.

- امروزه متأسفانه استعمار در جهتی حرکت می‌کند که این فریضه‌ی الهی را در میان مسلمانان لوث کند تا مسلمانان از آن استفاده نکنند که در این راه به موفقیت‌هایی هم دست یافته است و از این تأسف بارترین این‌که در میان مسلمانان نیز افرادی ناآگاهانه از امر جهاد (قتال) به‌گونه‌ای استفاده می‌کنند که بیشتر در خدمت استعمار به‌کار گرفته می‌شود تا در خدمت دین خدا.

---

۱. امام مسلم رحمةالله.

انفاق و اهمیت آن

۲۱. عَنْ أبی‌هُرَیْرَةَﷺ یَبْلُغُ بِهِ النَّبِیَّﷺ قالَ: «قـالَ اللّـهُ تَبـارَکَ وَ تَعالی: یَا ابْنَ آدَمَ! أنفِقْ أُنفِقْ عَلَیْکَ، وَ قالَ: یَمینُ اللّهِ مَلْأی سَـحَّاءُ، لا یَغیضُها شَیْءٌ اللَّیْلَ وَالنَّهارَ».[۱]

۲۱. ابوهریرهﷺ این حدیث را به پیامبرﷺ می‌رساند و می‌گویـد: پیـامبرﷺ فرمـود: خداونـد متعـال مـی‌فرمایـد: «ای فرزنـد آدم (ای انسان)! ببخش تا به تو ببخشم. و نیز فرمودند: دست خدا پر اسـت و انفاق و بخششِ شب و روز، چیزی از آن کم نمی‌کند».

نکته:

- منظور از «یَمینُ اللّهِ مَلْأی» کنایه از خـزاین رحمـت خداونـد است که با بخشش تمام نخواهد شد.

۲۲. عَنْ أنَسٍﷺ عَنِ النَّبِیِّﷺ قالَ: «یُجاءُ بِابْنِ آدَمَ یَوْمَ الْقِیامَـةِ، کَأنَّهُ بَذَجٌ، فَیُوقَفُ بَیْنَ یَدَیِ اللّهِ، فَیَقُولُ اللّهُ لَهُ: أعْطَیْتُکَ وَ خَوَّلْتُـکَ وَ أنعَمْتُ عَلَیْکَ، فَماذا صَنَعْتَ؟ فَیَقُولُ: یا رَبِّ! جَمَعْتُهُ وَ ثَمَّرْتُهُ، فَتَرَکْتُـهُ أکْثَرَ ما کانَ، فَارْجِعْنی آتِکَ بِهِ، فَإذا عَبْدٌ لَمْ یُقَدِّمْ خَیْـراً، فَیُمْـضی بِـهِ إلَی النّارِ».[۲]

۲۲. از انسﷺ از پیامبرﷺ روایت است کـه فرمـود: «هـر انـسانی روز قیامت به دادگاه خدا آورده می‌شـود و حـالش در برابـر خداونـد

---

۱. مسلم ۱۶۵۸، بخاری ۴۳۱۶، ترمذی ۲۹۷۱ و ابن‌ماجه ۱۹۳.

۲. ترمذی ۲۳۵۱.

همچون برّه خواهد بود (یعنی در دادگاه خداوند در نهایت ضعف و نیازمندی قرار می‌گیرد). پس در مقابل خداوند (دادگاه خداوند) می‌ایستد. خداوند به او می‌گوید: نعمت‌هایم را به تو بخشیدم و عطا کردم، تو در مِقابل چه کردی (موضع‌گیری تو در برابر نعمت‌هایم چگونه بود)؟ او در جواب می‌گوید: خدایا! آن‌ها را جمع کردم و سرمایه‌گذاری کردم و در حالی که بیشتر از آن‌چه قبلاً داشتم، ثروتم را رها کردم و از آن جدا شدم. [خدایا!] مرا برگردان تا آن را در راه تو ببخشم. پس بنده‌ی خدا وقتی که خیری برای خود نفرستاده است، به سوی آتش جهنم روانه می‌شود».

نکات:

- «البذج» یعنی «برّه». انسان چون در دادگاه خدا و در مقابل قدرت لایزال او در نهایت ضعف به سر می‌برد در حدیث به برّه تشبیه شده است.

- حدیث به این اشاره دارد که وقتی انسان از نعمت‌هایی که در اختیار دارد، چیزی را برای آخرتش پیش نمی‌فرستد، یعنی از آن‌ها در جهت قیامتی استفاده نمی‌کند در مقابل دادگاه خدا جز ندامت و سرانجامی ناخوشایند در بر نخواهد داشت و این اشاره به همان آیه‌ی دارد که می‌فرماید: ﴿یَومَ یَنظُرُ المَرءُ ما قَدَّمَت یَداهُ﴾. «روزی که انسان به آن‌چه که خود پیش فرستاده است می‌نگرد».[1] پس بر هر عاقلی است که نسبت به نعمت‌هایی که خدا به او ارزانی داشته

---

۱. نباء

است، مغرور نشود، بلکه از آن‌ها به عنوان کالایی در ساختن آینده‌اش (قیامت) استفاده کند تا خدای نخواسته هنگام مرگ و روبه‌رو شدن با پرونده‌ی اعمالش، دچار حسرت و ندامت نشود و در آن وقت از خداوند چیزی بخواهد که هرگز برآورده نشود: ﴿حَتَّی إِذا جاءَ أحَدَهُمُ المَوتُ قالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلّی أعمَلُ صالِحاً فیما تَرَکْتُ کَلّا إنَّها کَلِمَةٌ هُوَ قائِلُها وَ مِن وَرائِهِم بَرزَخٌ إلی یَومِ یُبعَثُونَ﴾. «و زمانی که مرگ یکی از آنان فرا می‌رسد می‌گوید: پروردگارا! مرا باز گردانید.تا این که کار شایسته‌ای بکنم و فرصت‌هایی را که از دست داده‌ام جبران نمایم. نه، این سخنی است که او بر زبان می‌راند. در پیش روی ایشان جهان برزخ است تا روزی که برانگیخته می‌شوند».[1]

عیادت مریض و توجه به فقرا

۲۳. عَنْ أبی‌هُرَیرَةَ؅ قالَ: قالَ رَسُولُ‌اللّهِ؆: «إنَّ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ یَقُولُ یَومَ القِیامَةِ: یَا ابْنَ آدَمَ! مَرِضْتُ فَلَمْ تَعِدْنی. قالَ: یا رَبّ! وَ کَیفَ أعُودُکَ وَ أنتَ رَبُّ العالَمینَ؟ قالَ: أما عَلِمْتَ أنَّ عَبْدی فُلاناً مَرِضَ فَلَمْ تَعُدْهُ؟ أما عَلِمْتَ أنَّکَ لَوْ عُدْتَهُ لَوَجَدْتَنی عِنْدَهُ؟ یَا ابْنَ آدَمَ! اسْتَطعَمْتُکَ فَلَمْ تُطعِمْنی؟ قالَ: یا رَبّ! وَ کَیفَ أطعَمُکَ وَ أنتَ رَبُّ العالَمینَ؟ قالَ: أما عَلِمْتَ أنَّهُ اسْتَطعَمَکَ عَبْدی فُلانٌ، فَلَمْ تُطعِمْهُ؟ أما عَلِمْتَ أنَّکَ لَوْ أطعَمْتَهُ لَوَجَدْتَ ذلِکَ عِندی؟ یَا ابْنَ آدَمَ! اسْتَسْقَیْتُکَ فَلَمْ تَسْقِنی. قالَ: یا رَبّ! کَیفَ أسْقیکَ وَ أنتَ رَبُّ العالَمینَ؟ قالَ:

---

۱. مؤمنون/ ۱۰۰-۹۹.

اِستَسْقاکَ عَبْدی فُلانٌ فَلَمْ تَسْقِهِ، أما إِنَّکَ لَوْ سَقَيْتَهُ لَوَجَدْتَ ذٰلِکَ عِنْدی».[1]

۲۳. از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر ﷺ فرمود: خداوند متعال در روز قیامت می‌فرماید: «ای فرزند آدم! مریض شدم و به عیادتم نیامدی! انسان در جواب می‌گوید: پروردگارا! چگونه تو را عیادت کنم در حالی که تو پروردگار جهانیانی؟! خداوند می‌فرماید: آیا خبر نداشتی که فلان بنده‌ی من مریض شد و تو به عیادتش نرفتی؟ آیا نمی‌دانستی که اگر او را عیادت می‌کردی مرا در آن‌جا می‌دیدی؟! ای فرزند آدم! از تو غذا خواستم و به من ندادی. در جواب می‌گوید: خدایا! چگونه تو را طعام دهم در حالی که تو پروردگار جهانیانی؟! خداوند می‌فرماید: فلان بنده‌ام [وقتی که] از تو غذا خواست، به او غذا ندادی. آیا نمی‌دانستی که اگر به او طعام می‌دادی، آن را نزدم می‌یافتی؟ ای فرزند آدم! از تو آب خواستم به من ندادی. انسان می‌گوید: خدایا! چگونه به تو آب می‌دادم در حالی که تو پروردگار جهانیانی؟ خداوند می‌فرماید: فلان بنده‌ام از تو آب خواست و به او ندادی. آیا نمی‌دانستی که اگر به او آب می‌دادی [جزای] آن را نزدم دریافت می‌کردی»؟!

نکات:

- آن‌چه مشخص است این‌که ذات خداوند از صفات مذکور در حدیث شریف به دور است، اما از باب تشریف و بزرگداشت بنده،

---

۱. مسلم/۴۶۶۱.

خداوند صفات او را به خود اضافه می‌کند.

- منظور از «وَجَدتَنِي عِندَهُ» یافتن اجر و پاداش و رحمت خداوند در برابر ملاقات و... بنده‌ی اوست.

- حدیث دلالت بر فضل و اهمیّت عیادت بیمار و اطعام نیازمندان و... دارد و این‌که چنین صفاتی جزو مکارم اخلاق به شمار می‌آیند.

جزا و پاداش صبر بر مصیبت

۲۴. عَنْ أَنسِ بْنِ مالِكٍ ﷺ قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ تَعالى قالَ: «إِذَا ابْتَلَيْتُ عَبْدِي بِحَبِيبَتَيْهِ فَصَبَرَ، عَوَّضْتُهُ مِنْهُمَا الْجَنَّةَ». يُرِيدُ عَيْنَيْهِ.[۱]

۲۴. از انس بن مالک ﷺ روایت است که گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که فرمود: خداوند متعال می‌فرماید: «هرگاه بنده‌ام را با دو محبوبش آزمایش کردم و او [در این آزمایش] صبر کرد، در پاداش آن دو [و صبر بر از دست دادنشان]، بهشت را نصیبش می‌کنم». منظور از دو محبوبش، دو چشمش می‌باشد.

نکات:

- اجر و پاداش بر مصیبت مبتنی است بر صبر بر آن مصیبت هنگام وقوعش و راضی شدن به قضا و تقدیر خداوند و تسلیم امر او شدن و عدم بی‌تابی و جزع در برابر امر واقع. در غیر این صورت نه تنها جزایی متوجه انسان نمی‌شود بلکه بی‌تابیش معصیتی را به

---

۱. بخاری ۵۲۲۱ و ترمذی ۲۳۲۴.

دنبال خواهد داشت که بر آن معاقبه نیز خواهد شد مگر این‌که از آن توبه کند چرا که ایمان صحیح علاوه بر ایمان به خدا و پیامبران و... ایمان به قدر چه خیر باشد یا شرّ را نیز شامل می‌شود. البته شرّ بودن قدر امریِ ذاتی نیست بلکه امری نسبی می‌باشد زیرا تمام امور در تقدیر خداوند خیر و مصالح بشریّت به طور عام در آن‌ها ملاحظه شده است.

- مصیبت هر مقدار و به هر کیفیتی که باشد چه به صورت بیماری و یا از دست دادن نزدیکان و... برای مؤمنی که بر آن صبر خواهد کرد خیر می‌باشد. در حدیث صحیح آمده است: «هیچ خستگی و مرضی و هیچ غم و اندوه و اذیّت و شکنجه‌ای به مؤمن نمی‌رسد حتی خاری که به پایش می‌رود مگر این‌که خداوند در برابر آن گناهانش را می‌آمرزد».[1]

تحریم خود کشی یا انتحار

۲۵. عَنْ جُنْدُبِ بْنِ عَبْدِاللّٰهِ، قالَ: قالَ رَسُولُ‌اللّٰهِ ﷺ: «كانَ فِيمَنْ كانَ قَبْلَكُمْ رَجُلٌ بِهِ جُرْحٌ، فَجَزِعَ، فَأَخَذَ سِكِّيناً، فَحَزَّ بِها يَدَهُ، فَما رَقَأَ الدَّمُ، حَتَّى ماتَ». قالَ اللّٰهُ تَعالى: «بادَرَنی عَبْدی بِنَفْسِهِ، حَرَّمْتُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ».[2]

۲۵. از جندب فرزند عبداللّٰه رضی الله عنه روایت است که فرمود: پیامبر ﷺ

---

۱. امام بخاری رحمه الله و امام مسلم رحمه‌الله.

۲. بخاری ۳۲۰۴ و مسلم ۱۶۴.

فرمود: «قبل از شما (در زمان قدیم) مردی بود که دستش جراحتی برداشت. [بر درد جراحت] صبر نکرد و چاقویی برداشت و دستش را قطع کرد. خون‌بند نیامد تا این‌که آن مرد [در اثر خون‌ریزی جانش] را از دست داد. خداوند متعال فرمود: بنده‌ام در مرگش تعجیل کرد، پس بهشت را بر او حرام کردم».

نکات:

- آن‌چه نزد علما جای هیچ اختلافی نیست حرام بودن انتحار یا خوکشی است.

- نفس انسان امانتی خدایی است که برای مدتی در اختیار او قرار داده شده است پس حق استفاده‌ی غیر معقول را از امانت خدایی ندارد و سرّ اوامر خدا در انجام اعمال صالح و دوری از فواحش چه ظاهری و غیر آن نیز همین مطلب است.

اهمیت صله‌ی رحم

۲۶. عَنْ أبی‌هُرَیْرَةَ﵁ عَنِ النَّبیّ ﷺ قالَ: «خَلَقَ اللّهُ الْخَلْقَ، فَلَمَّا فَرَغَ مِنْهُ قامَتِ الرَّحِمُ، فَأَخَذَتْ بِحِقْوِ الرَّحْمنِ، فَقالَ لَهُ: مَهْ؟ قالَتْ: هذا مَقامُ العائِذِ بِکَ مِنَ القَطِیعَةِ. قالَ: ألا تَرْضَیْنَ أنْ أصِلَ مَنْ وَصَلَکِ وَ أقْطَعَ مَنْ قَطَعَکِ؟ قالَتْ: بَلی یا رَبِّ. قالَ: فَذاکِ لَکِ». قالَ أبوهُرَیْرَةَ: اِقْرَؤُوا إنْ شِئْتُمْ: «فَهَلْ عَسَیْتُمْ إنْ تَوَلَّیْتُمْ أنْ تُفْسِدُوا فِی الْأرْضِ وَ تُقَطِّعُوا أرْحامَکُمْ».[1]

---

۱. بخاری ۴۴۵۵ و مسلم ۴۶۳۴.

۲۷. از ابوهریره﷜ از پیامبرﷺ روایت است که فرمود: «خداوند موجودات را آفرید. هنگامی که از آفرینش آن‌ها فراغت یافت، صله‌ی رحم (خویشاوندی) برخاست و کمر خداوند مهربان را گرفت. خداوند به او فرمود: چه‌می‌خواهی؟ گفت: این جایگاه پناه‌جویان به تو،از قطع پیوند خویشاوندی است (به تو پناه می‌برم و از تو می‌خواهم جایگاهی برایم قرار دهی یعنی به من اهمیتی دهی). خداوند فرمود: آیا راضی می‌شوی که هرکس با تو وصل شود (تو را رعایت کند)، من او را با خود وصل کنم. و هرکس تو را قطع کند، من او را از خود قطع کنم (دور کنم)؟ گفت: خدایا! بله. خداوند فرمود: پس آن مقام، مقام و جایگاه تو باد (چنین خواهم کرد)». ابوهریره﷜ می‌گوید: اگر خواستید [به این مطلب یقین پیدا کنید] این آیه را تلاوت کنید: ﴿فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ﴾. «آیا اگر [از قرآن و برنامه‌ی اسلام] روی‌گردان شوید جز این انتظار دارید که در زمین فساد کنید و پیوند خویشاوندی میان خود را قطع کنید».[1]

نکات:

- در توجیه پناه بردن صله‌ی رحم به خداوند، بیضاوی می‌گوید: عادت بر این است که مستجیر (پناه برنده) هنگام پناه بردن به مستجار (کسی که به او پناه برده می‌شود)، دست به دامن او شده و به اندازه‌ی اهمیت موضوع و خواسته‌اش به او بچسبد.

---

۱. محمد/۲۲.

- طیبی می‌گوید: این گفته‌ی پیامبرﷺ از باب استعاره‌ی تمثیلی است، به این صورت که حال رحم (خویشاوندی) و نیاز آن به ارتباط و حمایت از او و مراقبت از این‌که قطع نشود، به حال نیازمندی (مستجیر) تشبیه شده که به قدرتی (مستجار) پناه می‌برد که از او دفاع کند.

یا می‌تواند «استعاره‌ی مکنیه» باشد به این صورت که رحم (خویشاوندی) را به انسانی تشبیه کرده است که به کسی پناه می‌برد و حمایت و مراقبت او را می‌طلبد.

- در اهمیت صله‌ی رحم، احادیث زیادی وارد شده‌اند که توجه به آیه‌ی مذکور در این زمینه کفایت می‌کند.

دعای نصف شب

۲۷. عَنْ أبی‌هُرَیْرَةَ﵁ أنَّ رَسُولَ‌اللّهِﷺ قالَ: «یَتَنَزَّلُ رَبُّنـا - تَبارَکَ وَ تَعالی - کُلَّ لَیْلَةٍ إِلی سَماءِ الدُّنیا، حینَ یَبْقی ثُلُثُ اللَّیْلِ الْآخِرُ، فَیَقُولُ: مَنْ یَدْعُونی فَأسْتَجیبَ لَهُ؟ مَنْ یَسْألُنی فَأعْطِیَهُ؟ مَنْ یَسْتَغْفِرُنی فَأغْفِرَ لَهُ؟».[1]

۲۷. از ابوهریره﵁ روایت است که پیامبرﷺ فرمود: پروردگار متعال ما، ثلث آخر هر شب به آسمان دنیا می‌آید [و بندگانش را ندا می‌زند] و می‌فرماید: چه کسی مرا می‌خواند تا جوابش دهم؟ چه کسی از من طلبی دارد تا به او ببخشم [هر آن‌چه که می‌طلبد]؟ چه

---

۱. بخاری ۱۰۷۷، مسلم ۱۲۶۲، ترکذی ۴۰۸، ابوداود ۱۱۲۰ و ابن‌ماجه ۱۳۵۶.

کسی از من بخشش [گناهان و خطاهایش را] می‌خواهد تا او را ببخشم»؟

نکات:

- امام نووی‌رحمه الله می‌فرماید: حدیث جزو احادیث صفات است که درباره‌ی آن، دو نظریه است: یکی مذهب جمهور سلف و برخی متکلمین است که می‌گویند: ما باید به نزول خداوند به آسمان دنیا ایمان داشته باشیم ولی کیفیت آن برای ما روشن نیست و نباید درباره‌ی آن بحث و گفتگو کنیم چون وسیله‌ی آن به ما داده نشده است. پس باید بدان ایمان داشته باشیم و بس.

گروه دوم که اکثر متکلمین و جماعتی از سلف هستند معتقد به تأویل نزول خداوند هستند و حدیث را به دو صورت تأویل کرده‌اند:

۱. تأویل مالک بن انس و غیر اوست که می‌گویند: معنی نزول خدا نزول رحمت او و یا نزول مأموران او یعنی ملائکه است.

۲. تأویل دیگر این است که می‌گویند: نزول از باب استعاره است و بدین معنی است که خداوند در آن وقت بیشتر از اوقات دیگر از دعا کنندگان با اجابت و لطف و رحمت خود استقبال می‌کند.

اهمیت صلوات بر پیامبر ﷺ

۲۸. عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ أبی‌طَلْحَةَ رضی الله عنه أنَّ رَسُولَ‌اللَّهِ ﷺ جاءَ ذاتَ يَوْمٍ وَالْبُشْرى فی وَجْهِهِ. فَقُلْنا: إنّا لَنَرَى الْبُشْرى فی وَجْهِکَ. فَقالَ: إنَّهُ أتانِی الْمَلَکُ، فَقالَ: «یا مُحَمَّدُ! أما يُرْضِیکَ أنَّهُ لا يُصَلِّی عَلَيْکَ أحَدٌ، إلّا صَلَّيْتُ عَلَيْهِ عَشْراً، وَ لا يُسَلِّمُ عَلَيْکَ أحَدٌ، إلّا سَلَّمْتُ عَلَيْهِ عَشْراً؟!».[1]

---

۱. نسائی ۱۲۶۶.

۲۸. از عبدالله بن ابی‌طلحه‌ روایت شده که روزی پیامبر در حالی که در چهره‌اش آثار خوشحالی نمایان بود، نزد ما آمد. گفتیم: [ای رسول خدا!] آثار خوشحالی را در چهره‌ات می‌بینیم. فرمودند: فرشته‌ای نزدم آمد و گفت: [خداوند می‌فرماید:] «ای محمد! آیا این تو را راضی می‌کند که هیچ فردی بر تو درود نمی‌فرستد مگر این‌که من ده بار بر او درود می‌فرستم و هیچ فردی بر تو سلام نمی‌کند مگر این‌که من ده بار بر او سلام می‌کنم؟!»

نکات:

- سلام و صلوات هردو به معنی دعای خیر برای پیامبر و طلب درجات والایی که شایسته‌ی مقام آن بزرگوار باشد، از خداوند.

- فلسفه‌ی درود و سلام فرستادن بر پیامبر قدرشناسی و تشکر از تمامی زحماتی است که آن بزرگوار در راه هدایت نور خدایی بر دل‌های بشریت انجام داده است؛ زیرا «مَنْ لَمْ یَشْکُرِ النّاسَ لَمْ یَشکُرِ اللّه».

- صیغه‌های متعددی در این زمینه از پیامبر وارد شده است که مناسب‌ترین آن‌ها عبارت است از: «اللّهمَّ صَلِّ علی محمّدٍ وَ علی آلِ محمّد کَما صَلّیْتَ علی آلِ ابراهیم اِنَّک حمیدٌ مَجید و بارِکْ علی محمد و علی آلِ محمد کما بارَکْتَ علی آلِ ابراهیم اِنَّکَ حمیدٌ مجید».

چند برابر شدن جزای اعمال صالح نزد خدا!

۲۹. عَنِ ابْنِ‌عَبّاسٍ - رَضِیَ‌اللّهُ‌عَنْهُما - عَنِ النَّبِیِّ فیما یَروی

عَنْ رَبِّهِ عَزَّوَجَلَّ قالَ: قالَ: «إِنَّ اللّهَ كَتَبَ الْحَسَناتِ وَالسَّيِّئاتِ، ثُمَّ بَيَّنَ ذلِكَ، فَمَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْها كَتَبَهَا اللّهُ لَهُ عِنْدَهُ حَسَنَةً كامِلَةً، فَإِنْ هُوَ هَمَّ بِها فَعَمِلَها، كَتَبَهَا اللّهُ لَهُ عِنْدَهُ عَشْرَ حَسَناتٍ، إِلى سَبْعِمائَةِ ضِعْفٍ إِلى أَضْعافٍ كَثيرَةٍ. وَ مَنْ هَمَّ بِسَيِّئَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْها، كَتَبَها اللّهُ لَهُ عِنْدَهُ حَسَنَةً كامِلَةً، فَإِنْ هُوَ هَمَّ بِها فَعَمِلَها، كَتَبَهَا اللّهُ سَيِّئَةً واحِدَةً».[1]

۲۹. از ابن‌عباس‌رضی‌اللّه‌عنهما از پیامبرﷺ درباره‌ی آن‌چه از پروردگارش روایت می‌کند، چنین آورده است که فرمود: «خداوند خوبی‌ها و بدی‌ها [یی را که انسان انجام می‌دهد]، می‌نویسد (معلوم می‌کند). سپس [جزای] آن‌ها را مشخص می‌کند. پس هرکس قصد انجام کار نیکی کرد، ولی آن را انجام نداد، خداوند برای او نزد خود [جزای] کار نیکی را به صورت کامل می‌نویسد. اما اگر قصد انجام کار نیکی کرد و آن را انجام داد، خداوند نزد خود [جزای] ده الی هفتصد برابر و گاهی بیشتر از آن را برایش می‌نویسد. اما اگر کسی قصد انجام کار بدی کرد ولی آن را انجام نداد، خداوند نزد خود برای او [جزای] یک کار نیک به صورت کامل می‌نویسد، اما اگر قصد انجام کار بدی کرد و آن را انجام داد، تنها یک کار بد را برایش می‌نویسد».

نکات:

- منظور از نوشتن اعمال توسط خدا نوشتن آن توسط مأموران خداوند است.

---

۱. بخاری ۶۰۱۰ و مسلم ۱۸۷.

- حدیث به اهمیت و نقش نیت در انجام اعمال اشاره دارد.
- منظور از این‌که فرمود: «اگر قصد انجام کار بدی را کرد ولی آن را انجام نداد جزای یک کار نیک را برایش می‌نویسد»، این است که از انجام آن منصرف شود نه این‌که اسباب و موانعی در انجام آن او را منع کند.
- حدیث به فضل و بزرگی و رحمت خداوند نسبت به بندگانش اشاره دارد.

اخوت و برادری

۳۰. عَنْ أبی‌هُرَیْرَةَ﴿رض﴾ أنَّ رَسُولَ‌اللَّهِ﴿ص﴾ قَالَ: «تُفْتَحُ أبْوابُ الْجَنَّةِ یَوْمَ الْإثْنَیْنِ، وَ یَوْمَ الْخَمیسِ، فَیُغْفَرُ لِکُلِّ عَبْدٍ لا یُشْرِکُ بِاللَّهِ شَیْئاً، إلّا رَجُلاً کانَتْ بَیْنَهُ وَ بَیْنَ أخیهِ شَحْناءُ، فَیُقالُ: أنْظِرُوا هذَیْنِ، حَتّی یَصْطَلِحا، أنْظِرُوا هذَیْنِ، حَتّی یَصْطَلِحا، أنْظِرُوا هذَیْنِ، حَتّی یَصْطَلِحا».[1]

۳۰. از ابوهریره﴿رض﴾ روایت است که پیامبر﴿ص﴾ فرمود: «درهای بهشت، روزهای دوشنبه و پنجشنبه باز می‌شوند. هر بنده‌ای که چیز و کسی را شریک خدا قرار نداده باشد (مرتکب شرک نشده باشد) بخشیده خواهد شد، مگر بنده‌ای که بین او و بین برادرش عداوت و دشمنی باشد. [به فرشتگان مأمور] گفته می‌شود: به این دو نفر فرصت دهید تا با هم صلح کنند. به این دو نفر فرصت دهید، تا با هم صلح کنند. به این دو نفر فرصت دهید، تا با هم صلح کنند».

---

۱. مسلم ۴۶۵۲، ترمذی ۶۷۸، ابوداود ۴۲۷۰ و ابن‌ماجه ۱۷۳۰.

۳۱. عَنْ مُعاذِ بْنِ جَبَلٍ﷛ قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ‌اللّٰهِﷺ یَقُولُ: «قالَ اللّٰهُ تَبارَکَ وَ تَعالی: وَجَبَتْ مَحَبَّتی لِلْمُتَحابّینَ فِیَّ، وَالْمُتَجالِسینَ فِیَّ، وَ الْمُتَزاوِرینَ فِیَّ، وَالْمُتَباذِلینَ فِیَّ».[1]

۳۱. از معاذ بن جبل﷛ روایت است که گفت: از پیامبرﷺ شنیدم که می‌فرمود: خداوند متعال می‌فرماید: «محبّتم نسبت به کسانی که به خاطر من یکدیگر را دوست دارند و به خاطر من با یکدیگر می‌نشینند، و به خاطر من یکدیگر را ملاقات و زیارت می‌کنند، و به خاطر من به یکدیگر کمک و بخشش می‌کنند، واجب شد (محبتم شامل این افراد می‌شود)».

نکات:

- منظور از گشودن درهای بهشت در روزهای دوشنبه و پنج‌شنبه کنایه از کثرت بخشش و غفران و اعطای اجر و پاداش جزیل خداوند به بنده‌اش در این روزها می‌باشد.
- منظور از «أنظروا...» فرصت دادن به بندگان است که کدورت‌هایی بینشان پیش آمده و سبب ایجاد دشمنی بین آن‌ها شده پس خداوند مأمورینش را دستور می‌دهد که به آن‌ها فرصت دهند تا با هم صلح کنند آن وقت آن‌ها را شامل آن اجر و پداش می‌کند. زیرا خداوند دوست ندارد هیچ‌کدام از بندگانش از اجر و پاداشش محروم شوند.
- احادیث شریف دیگری در این خصوص هستند که قهر و عداوت و خصومت بین مومنین را بیش از سه روز حرام دانسته است.

۳۲. عَنْ أبی‌هُرَیْرَةَ﷛ قالَ: قالَ رَسُولُ‌اللّٰهِﷺ «إنَّ اللّٰهَ یَقُولُ یَوْمَ

۱. امام مالک ۱۵۰۳ این حدیث جزو کتب سته نیست، هر چند برخی ششمین را به جای «سنن ابن‌ماجه»، «سنن دارمی» و برخی نیز «موطأ امام مالک» می‌دانند اما این نظر جمهور نیست.

الْقِیامَةِ: أَیْنَ الْمُتَحابُّونَ بِجَلالِی؟ اَلْیَوْمَ أُظِلُّهُمْ فِی ظِلِّی یَوْمَ لا ظِلَّ إِلّا ظِلِّی».[1]

۳۲. از ابوهریره روایت است که پیامبر فرمود: خداوند روز قیامت می‌فرماید: «کجایند کسانی که به خاطر من یکدیگر را دوست می‌داشتند؟! امروز آن‌ها را زیر سایه‌ام جای خواهم داد؛ روزی که هیچ سایه‌ای جز سایه‌ی من نیست».

نکات:

- شاید منظور از ذکر روزهای دوشنبه و پنج‌شنبه بنا به احادیث دیگر همان روزهای ارجاع پرونده‌ی اعمال انسان به خداوند باشد و به این مطلب اشاره کند که خداوند دوست ندارد آخرین عمل بنده‌اش را خصومت و عداوت نسبت به یکدیگر ببیند.

- «متحابون» کسانی هستند که یکدیگر را تنها و تنها به خاطر خدا و دین او نه چیز دیگری دوست دارند و این محبت دائمی خواهد بود، زیرا خداوند حیّ و زنده است پس محبتی هم که به خاطر اوست هرگز از بین نخواهد رفت، اما محبت‌های دنیایی چون که سببش دنیاست و دنیا نیز از بین می‌رود و فانی است، از بین رفتنی هستند و قرار ندارند و چنین کسانی در روز قیامت نسبت به هم دشمن خواهند بود: ﴿اَلْأَخِلَّاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ﴾. «دوستان در آن روز دشمنان یکدیگر خواهند شد مگر پرهیزگاران».[2]

- «متباذلین» کسانی هستند که مال و جانشان را در راه خدا می‌بخشند و یا هم‌دیگر را با جان و مال در راه خدا یاری می‌دهند.

- منظور از سایه‌ی خدا، رحمت خداست.

---

۱. مسلم ۴۶۵۵.

۲. زخرف/۶۷.

رحمت و غضب خدا نسبت به بندگانش

۳۳. عَنْ أبی‌هُرَیْرَةَ عَنْ النَّبِیِّ قال: لَمَّا خَلَقَ اللّهُ الْخَلْقَ کَتَبَ فی کِتابِهِ، هُوَ یَکْتُبُ عَلی نَفْسِهِ وَ هُوَ وَضِعَ عِنْدَهُ عَلَی الْعَرْشِ: «إنَّ رَحْمَتی تَغْلِبُ غَضَبی».[۱]

۳۳. از ابوهریره روایت است که پیامبر فرمود: وقتی که خداوند آفرینش را آغاز کرد، در کتابش که بر تخت فرمانروایی نزد او قرار داده شده، نوشت: او (خداوند)، بر خود واجب کرد: «رحمتم بر خشمم غلبه می‌کند (غالب آمد)».[۲]

نکات:

- جمله‌ی «کَتَبَ فِی کِتابِهِ» یعنی به قلم امر کرد که بنویسد و کتاب در این‌جا یعنی لوح المحفوظ. واللّه اعلم.
- «عنده» به معنی علم خداوند است.
- منظور از «خشم خدا»، اراده‌ی عذاب نسبت به کسی است که اسباب و مسببات عذاب را فراهم کند و منظور از «رحمت» اراده‌ی

---

۱. بخاری ۶۸۵۵، مسلم ۴۹۳۹، ترمذی ۳۴۶۶ و ابن‌ماجه ۱۸۵.

۲. این‌که فرمود: «عنده» اشاره به علم خدا دارد، زیرا خداوند متعال از قرار گرفتن در جا و مکان و نیز از این‌که کتابی داشته باشد و در آن چیزهایی بنویسد، تا آن‌ها را فراموش نکند، منزه می‌باشد. تمامی این الفاظ دلالت بر عظمت خداوند متعال و دقت او نسبت به اعمال بندگانش دارند.

منظور از رحمت خدا، اراده‌ی خیر و منظور از غضب او، آمدن عذاب است و چون رحمت خدا مقتضای ذاتش می‌باشد و غضب خدا متعلق به اعمال بندگانش، پس رحمتش بر خشمش سبقت گرفته است و به قول «التوربشتی»، خشم خدا جز نتیجه‌ی اعمال غیر صالحی که از بندگان سر می‌زند، چیز دیگری نیست، اما رحمت خدا بدون هیچ اطاعت و عبادتی بنده را در بر می‌گیرد. این رحمت از ابتدای خلقت که انسان هنوز به صورت جنین است، او را در بر می‌گیرد و همچنان ادامه دارد. پس رحمت، اراده‌ی ثواب و خشم، اراده‌ی عقاب نسبت به بندگان است و چنین صفاتی که خداوند با آن‌ها توصیف می‌شود، از باب استعاره می‌باشد. [شرح قسطلانی بر صحیح بخاری].

ثواب و اجر و پاداش نسبت به کسی است که اسباب و مسببات آن را فراهم کند زیرا اراده و مشیت خدا در گرو اعمال انسان است.

تحریم ظلم

۳۴. عَنْ أبی‌ذرٍّ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قالَ: فیما رَوی عَنِ اللّهِ - تَبارَکَ وَ تَعالی - أنَّهُ قالَ: «یا عِبادی! إنّی حَرَّمْتُ الظُّلْمَ عَلی نَفْسی، وَ جَعَلْتُهُ بَیْنَکُمْ مُحَرَّماً، فَلا تَظالَمُوا. یا عِبادی! کُلُّکُمْ ضالٌّ إلّا مَنْ هَدَیْتُهُ، فَاسْتَهْدُونی أهْدِکُمْ. یا عِبادی! کُلُّکُمْ جائِعٌ، إلّا مَنْ أطْعَمْتُهُ، فَاسْتَطْعِمُونی أطْعِمْکُمْ. یا عِبادی! کُلُّکُمْ عارٍ إلّا مَنْ کَسَوْتُهُ، فَاسْتَکْسُونی أکْسُکُمْ. یا عِبادی! إنَّکُمْ تُخْطِئُونَ بِاللَّیْلِ وَالنَّهارِ، وَ أنَا أغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمیعاً، فَاسْتَغْفِرُونی أغْفِرْ لَکُمْ. یا عِبادی! إنَّکُمْ لَنْ تَبْلُغُوا ضُرّی فَتَضُرُّونی، وَ لَنْ تَبْلُغُوا نَفْعی فَتَنْفَعُونی. یا عِبادی! لَوْ أنَّ أوَّلَکُمْ وَ آخِرَکُمْ وَ إنْسَکُمْ وَ جِنَّکُمْ، کانُوا عَلی أتْقی قَلْبِ رَجُلٍ واحِدٍ مِنْکُمْ، ما زادَ ذلِکَ فی مُلْکی شَیْئاً. یا عِبادی! لَوْ أنَّ أوَّلَکُمْ وَ آخِرَکُمْ وَ إنْسَکُمْ وَ جِنَّکُمْ، کانُوا عَلی أفْجَرِ قَلْبِ رَجُلٍ واحِدٍ مِنْکُمْ، ما نَقَصَ ذلِکَ مِنْ مُلْکی شَیْئاً. یا عِبادی! لَوْ أنَّ أوَّلَکُمْ وَ آخِرَکُمْ وَ إنْسَکُمْ وَ جِنَّکُمْ، قامُوا فی صَعیدٍ واحِدٍ فَسَألُونی، فَأعْطَیْتُ کُلَّ إنْسانٍ مَسْألَتَهُ، ما نَقَصَ ذلِکَ مِمّا عِنْدی، إلّا کَما یَنْقُصُ الْمَخیطُ، إذا اُدْخِلَ الْبَحْرَ. یا عِبادی! إنَّما هِیَ أعْمالُکُمْ اُحْصیها لَکُمْ، ثُمَّ اُوَفّیکُمْ إیّاها، فَمَنْ وَجَدَ خَیْراً فَلْیَحْمَدِ اللّهَ، وَ مَنْ وَجَدَ غَیْرَ ذلِکَ، فَلا یَلُومَنَّ إلاّ نَفْسَهُ».[1]

۳۴. از ابوذر از پیامبر ﷺ روایت است که خداوند می‌فرماید: «ای بندگانم! من ظلم کردن را بر خود حرام کرده‌ام و آن را بین شما حرام گردانیدم پس به یکدیگر ظلم نکنید. ای بندگانم! همه‌ی

---

۱ . مسلم ۴۶۷۴، ترمذی ۲۴۱۹ و ابن‌ماجه ۴۲۴۷.

شما گمراهید مگر کسی که او را هدایت دهم، پس از من طلب هدایت کنید تا شما را هدایت دهم. ای بندگانم! همه‌ی شما گرسنه هستید، مگر کسی که من او را طعام دهم، پس از من طعام بخواهید تا شما را طعام دهم. ای بندگانم! همه‌ی شما برهنه هستید مگر کسی که من او را بپوشانم، پس از من طلب پوشش کنید تا شما را بپوشانم. ای بندگانم! شما شب و روز دچار خطا و اشتباه می‌شوید و من بخشنده‌ی تمامی گناهانم، پس از من طلب بخشش کنید تا شما را ببخشم. ای بندگانم! شما توان زیان رساندن به من را ندارید تا زیانم رسانید و توان سود رساندن به من را نیز ندارید تا به من سودی رسانید. ای بندگان من! اگر اولین و آخرین و جن و انس شما بر یک حالت باشید که حالت متقی‌ترینِ یکی از شما باشد (یعنی همه در بالاترین سطح از تقوا باشید)، هیچ چیزی به ملک و قدرت من افزوده نمی‌شود. ای بندگانم! اگر اولین و آخرین و جن و انس شما بر حالت فاجرترین یکی از شما باشند (اگر همه در آخرین درجه از فجور باشند، مانند فاجرترین فرد از شما)، ذرّه‌ای از ملک من کاسته نمی‌شود. ای بندگانم! اگر اول و آخر و جن و انس شما همگی در یک زمین گرد آیند و از من کمک بخواهند و من نیز به تک‌تک آن‌ها، آن‌چه را خواسته‌اند، بدهم، از خزانه‌ی من چیزی کاسته نمی‌شود، مگر در حدّ سوزنی که اگر آن را در دریا فرو کنند [و آب آن کم شود]. ای بندگان من! اعمال شما چنین است و من آن‌ها را برایتان ثبت و ضبط می‌کنم و روز قیامت جزایشان را بی‌کم و کاست به شما خواهم داد، پس اگر کسی از شما به خیری دست یافت، باید که خدا را سپاس و ستایش گوید. و اگر کسی چیزی غیر از این نصیبش شد، نباید جز خودش کس دیگری را سرزنش کند».

نکات:

- در مورد «إِنِّی حَرَّمتُ الظُّلمَ عَلی نَفسِی» علما گفته‌اند: ظلم‌کردن از طرف خدا محال است، زیرا ظلم یعنی تجاوز از حدّ و تصرّف در ملک غیر و چگونه خداوند تجاوز می‌کند در حالی که همه‌ی ملک، ازآنِ اوست و کسی مافوق او نیست، بلکه از باب مشابهت آن را فرمود.

- این‌که فرمودند: «کُلُّکُم ضالٌّ إلّا مَن هَدَیتُه» با این حدیث که فرمود: «کُلُّ مَولُودٍ یُولَدُ عَلَی الفِطرَةِ» ظاهراً در تضاد است. در توجیه آن چنین فرموده‌اند: ۱. ممکن است منظور از گمراه بودن، گمراهی قبل از بعثت پیامبر باشد. ۲. ممکن است منظور این باشد که اگر نسبت به شما اهمال نظر می‌کردم و شما را به دست شهوت رها می‌کردم، گمراه می‌شدید و از فطرت پاکتان منحرف می‌گشتید.

- لغت «تَخطَئُونَ» و «تُخطِئُونَ» هردو خوانده می‌شود، چون مضارع «خَطِیءَ، یَخطَأُ» است و اگر ماضی را «أخطَأ» بدانیم، «تُخطِئون» نیز درست خواهد بود. لفظ «خَطَأ» هم در مورد اشتباه عمدی و هم غیر عمدی (سهوی) استعمال می‌شود.

- حدیث به این نکته اشاره دارد که ایمان بندگان و کفر آن‌ها تنها نفع و یا ضررش متوجه خود آن‌هاست و دستورات خداوند تنها جنبه‌ی شفقت و رحمت نسبت به بندگانش دارد و این بندگان هستند که همیشه نیازمند پروردگارشانند و خداوند بی‌نیاز از آن‌ها: ﴿یا أَیُّهَا النَّاسُ أَنتُمُ الفُقَراءُ إِلَی اللهِ وَاللّهُ هُوَ الغَنِیُّ الحَمیدُ﴾. «ای مردم! شما همگی نیازمند خدایید و این تنها خداست که بی‌نیاز و ستوده است».[1]

---

۱. فاطر/۱۵.

- رزّاق و هادی و غفّار واقعی تنها و تنها خداست.

دوستی و دشمنی با خدا

۳۵. عَنْ أبِي‌هُرَيْرَةَﷺ قالَ رَسُولُ‌اللّهﷺ إنَّ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ قالَ: «مَنْ عادى لِي وَلِيّاً، فَقَدْ آذَنْتُهُ بِالْحَرْبِ، وَ ما تَقَرَّبَ إلَيَّ عَبْدِي بِشَيْءٍ أحَبَّ إلَيَّ مِمّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ. وَ ما يَزالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إلَيَّ بِالنَّوافِلِ حَتّى أُحِبَّهُ، فَإذا أحْبَبْتُهُ، كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ، وَ بَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ، وَ يَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهِ، وَ رِجْلَهُ الَّتِي يَمْشِي بِها. وَ إنْ سَألَنِي لَأُعْطِيَنَّهُ، وَ لَئِنِ اسْتَعاذَنِي لَأُعِيذَنَّهُ. وَ ما تَرَدَّدْتُ عَنْ شَيْءٍ أنا فاعِلُهُ تَرَدُّدِي عَنْ نَفْسِ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ، يَكْرَهُ الْمَوْتَ، وَ أنا أكْرَهُ مَساءَتَهُ».[1]

۳۵. از ابوهریرهﷺ روایت است که پیامبرﷺ فرمود: خداوند متعال می‌فرماید: «هرکس با ولی و دوست من (بنده‌ی مؤمنم) دشمنی کند و او را بیازارد، من با او اعلان جنگ می‌کنم، و محبوب‌ترین چیز نزد من که عبدم به وسیله‌ی آن به من نزدیک می‌شود، اعمالی است که بر او فرض کرده‌ام و بنده‌ی من همیشه با انجام دادن سنت‌ها به من نزدیک می‌شود تا آن که او را دوست می‌دارم و چون او را دوست داشتم، گوش او خواهم شد که با آن می‌شنود و چشم او می‌شوم که با آن می‌بیند و دست او خواهم شد که با آن حمله و دفاع می‌کند و پای او می‌شوم که با آن راه می‌رود و اگر از من چیزی بخواهد، به او عطا می‌کنم، و اگر از شرّ چیزی به من پناه جوید، او را پناه می‌دهم، در هیچ کاری که انجام می‌دهم به اندازه‌ی قبض روح بنده‌ی مؤمنم که مرگ را نمی‌پسندد و من نیز آزار و اذیّت او را نمی‌پسندم، متردد نمی‌شوم».

---

۱. بخاری ۶۰۲۱.

نکات:

- «ولی» به کسی گفته می‌شود که تمام اموراتش را به خدا واگذار کرده باشد و تنها و تنها رضایت او را بجوید و لحظه‌ای خود را به نفس سرکشش واگذار نکند.
- اعلان جنگ از طرف خدا به معنی تهدید به هلاکت است.
- حدیث به اهمیت نوافل (نماز سنت) اشاره دارد.
- این‌که فرمود: «.. كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذی يَسْمَعُ بِهِ و...» به این معنی است که بنده‌ام به درجه‌ای از ایمان خواهد رسید که گوشش، چیزهایی را خواهد شنید که مورد رضایت من است و او را بیشتر به من نزدیک می‌گرداند. و چشمش، چیزهایی را خواهد دید که مورد رضایت من است. و دست و پایش، کارهایی را انجام خواهند داد و به جاهایی قدم خواهند گذاشت که مورد رضایت من است. و بنده‌ام را بیشتر به من نزدیک می‌گردانند.... والله أعلم.
- در این قسمت که فرمود: «وَ ما تَرَدَّدْتُ عَن شَيءٍ أنا فاعِلُهُ تَرَدُّدِي...» که خداوند قبض روح را که کار ملک‌الموت است، به خود نسبت داده است به این خاطر است که تمامی امور هستی در دست قدرت و اراده‌ی اوست. و منظور از تردید، تردید ملک‌الموت است.
- اکراه بنده از قبض روح، اکراه از درد و ناراحتی موجود در قبض روح است و گرنه مرگ برای بنده‌ی مؤمن گذری است به سوی پیوستن به محبوب، پس اکراه در آن بی‌معنی خواهد بود. والله اعلم.

یکی از نشانه‌های آخر زمان (نزدیک شدن قیامت)

۳۶. عَنْ أبي‌هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قالَ: قالَ رَسُولُ‌اللّه ﷺ: «يَخرُجُ في آخِرِ الزَّمانِ رِجالٌ يَختِلُونَ الدُّنيا بِالدِّينِ، يَلْبَسُونَ لِلنّاسِ جُلودَ الضَّأنِ مِن

اللّینِ. أَلسنَتُهُمْ أَحْلی مِنَ السُّکَرِ، وَ قُلُوبُهُمْ قُلُوبُ الـذِّئاب، یَقُـولُ اللّـهُ عَزَّوَجَلَّ: أَبِي یَغْتَرُّونَ؟ أَمْ عَلَيَّ یَجْتَرِئُـونَ؟ فَبِـی حَلَفْـتُ لَـأَبْعَثَنَّ عَلـی أُولئِکَ مِنْهُمْ فِتْنَةً، تَدَعُ الْحَلیمَ مِنْهُمْ حَیْرانَ». [۱]

۳۶. از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: پیـامبر ﷺ فرمـود: «در آخر زمان انسان‌هایی خواهند آمد (در جامعه خواهند بود) که با نـام دین، دنیا را به چنگ خواهند آورد. به ظاهر با مردم خوبنـد [امّـا در باطن نسبت به آن‌ها بد]، زبـان‌هایـشان در گفتـار بـا مـردم از شـکر شیرین‌تر است در حالی کـه دل‌هایـشان نـسبت بـه مـردم همچـون دل‌های گرگانند. خداوند متعال [نسبت بـه آن‌هـا] مـی‌فرمایـد: آیـا نسبت به من مغرور شده‌اند یا بر من جرأت پیدا کرده‌انـد [کـه ایـن چنین با اوامر من مخالفت می‌کنند و محارم مرا نادیده مـی‌گیرنـد]؟ به ذاتم سوگند فتنه‌ای را در میانـشان بـه وجـود مـی‌آورم (آن‌هـا را دچار فتنه‌ای می‌کنم) که بردبارترینشان را سرگردان کند».

نکات:

- «ختل» یعنی کسی را فریب دادن. «یَختِلُـونَ الـدُّنیا بِالـدِّینَ» یعنی به نام دین‌مردم را فریب می‌دهند تا دنیا و متاع آن را به چنگ آورند و چون با نام دین این کار را می‌کننـد مـردم جـرأت مقابلـه و حتی اعتراض را ندارد و اگر اعتراضی هم بکند او را منحرف و گمـراه به دیگران معرفی خواهند کرد. - معاذاللّه -

- منظور از «یَلْبَسونَ لِلنّاسِ جُلودَ الضَّأنِ مِنَ اللّین» کنایه از این است که درظاهر با مردم رفتار خوبی دارنـد و خـود را مـشفق آن‌هـا نشان می‌دهند اما در باطن نسبت به آن‌ها قـصد خیـری نمـی‌کننـد بلکه همیشه در فکر مکر و حیله نسبت به آن‌ها هستند تا از ایـن راه

---

۱. ترمذی ۲۳۲۸.

بهتر بتوانند به مقاصد خود که کسب دنیا می‌باشد دست یابند. آن‌ها فقط و فقط خود را دوست دارند و اگر اظهار محبتی هم نسبت به مردم می‌کنند، اغراض و اهداف دنیوی دارند.

- این‌که می‌فرماید: «أَلسِنَتُهُم أَحْلی مِنَ السُّکَّرِ و قُلوبُهُم قُلوبُ الذِّئاب» تفسیر جمله‌ی قبل است و حال و کیفیت رفتار آن‌ها با مردم را بیان می‌کند.

- «أَبِی یَغتَرّون» یعنی آیا از حلم و بردباری من نسبت به تأخیر عذابشان بر خود مغرور شده‌اند و به خود نمی‌آیند و توبه نمی‌کنند؟ آیا این را نمی‌دانند که من جبّار و منتقم هستم و عدم تعجیل در عذابشان چیزی از آن کم نمی‌کند و کار را تا جایی پیش برده‌اند که به خود اجازه می‌دهند محارم مرا نادیده بگیرند و با اوامر من مخالفت کنند: «أَمْ عَلیّ یجْتَرِئون».

- در پایان حدیث، خداوند به ذاتش سوگند می‌خورد که چنان آن‌ها را دچار عقاب و نتیجه‌ی اعمالشان بکند که شایسته‌ی آن باشند.

ملاقات با خدا

۳۷. عَنْ عُبادَةَ بْنِ الصّامتِ ﷺ عَنِ النَّبِیّ ﷺ قالَ: «مَنْ أَحَبَّ لِقاءَ اللّه، أَحَبَّ اللّهُ لِقائَهُ، وَ مَنْ کَرِهَ لِقاءَ اللّه کَرِهَ اللّهُ لِقائَهُ. قالَتْ عائِشَةُ - أَوْ بَعْضُ أَزْواجِهِ - : إِنّا لَنَکْرَهُ الْمَوْتَ، قالَ: لَیْسَ ذاکَ، وَ لکِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذا حَضَرَهُ الْمَوْتَ، بُشِّرَ بِرِضْوانِ اللّه وَ کَرامَتِه، فَلَیْسَ شَیْءٌ أَحَبَّ إِلَیْهِ مِمّا أَمامَهُ، فَأَحَبَّ لِقاءَ اللّه، وَ أَحَبَّ اللّهُ لِقاءَهُ، وَ إِنَّ الْکافِرَ إِذا حُضِرَ بُشِّرَ بِعَذابِ اللّه وَ عُقُوبَتِه، فَلَیْسَ شَیْءٌ أَکْرَهَ إِلَیْهِ مِمّا أَمامَهُ، کَرِهَ لِقاءَ اللّه، وَ کَرِهَ اللّهُ لِقاءَهُ».[1]

---

۱. بخاری ۶۰۲۶، مسلم ۴۸۴۴، ترمذی ۹۸۶ و نسایی ۱۸۱۳.

۳۷. از عباده بن صامتﷺ از پیامبرﷺ روایت است که فرمود: «هرکس دوستدار ملاقات با خداوند باشد، خداوند [نیز] دوستدار ملاقات با اوست. و هرکس ملاقات با خدا را دوست نداشته باشد، خداوند [نیز] از ملاقات با او متنفر است. حضرت عایشه یا (شک راوی) برخی دیگر از همسران پیامبرصلی الله علیه وسلم، فرمودند: ما از مرگ متنفر بودیم (دوست نداشتیم که بمیریم). پیامبرﷺ فرمودند: چنین نیست (شما در اشتباه هستید)، انسان مؤمن وقتی مرگش فرا می‌رسد، به رضایت خدا و استقبال خداوند از او، مژده داده می‌شود، پس هیچ چیزی نزدش دوست‌داشتنی‌تر از آن‌چه پیش رویش است، وجود ندارد. پس ملاقات با خداوند را دوست دارد و خداوند نیز ملاقات با او را دوست دارد. اما کافر، هرگاه مرگش فرا رسد، به عذاب و عقوبت خداوند مژده داده می‌شود، پس هیچ چیزی بدتر و ناخوشایندتر از چیزی که پیش رویش است، نمی‌بینند. پس ملاقات با خداوند را دوست ندارد و خداوند نیز ملاقات با او را دوست ندارد».

نکات:

- علما گفته‌اند: علایم دوست داشتن ملاقات با خدا عبارتند از: انتخاب آخرت و برتری دادن آن بر دنیا، آماده شدن برای مرگ و سفر به آخرت.

- منظور از دوست داشتن ملاقات بنده از طرف خدا، اراده‌ی خیر به بنده و اعطای اجر جزیل به اوست.

بزرگ‌ترین نعمت بهشتیان:

ـ رضوان خداوند

۳۸. عَنْ أبي‌سَعيد الْخُدْرِيِّﷺ قالَ: قالَ رَسُولُ‌اللّهﷺ «إنَّ اللّهَ يَقُولُ لِأهْلِ الجَنَّةِ: يا أهْلَ الجَنَّةِ! يَقُولُونَ: لَبَّيْكَ رَبَّنا وَ سَعْدَيْكَ،

فَيَقُولُ: هَلْ رَضيتُمْ؟ فَيَقُولُونَ: وَ ما لَنا لا نَرْضى وَ قَدْ أَعْطَيْتَنا ما لَمْ تُعْطِ أَحَداً منْ خَلْقك؟ فَيَقُولُ: أَنَا أُعْطيكُمْ أَفْضَلَ منْ ذلك. قالُوا: يا رَبّ! وَ أيُّ شَيْءٍ أَفْضَلُ منْ ذلكَ؟ فَيَقُولُ: أُحِلُّ عَلَيْكُمْ رِضْواني، فَلا أَسْخَطُ عَلَيْكُمْ بَعْدَهُ أَبداً».[1]

۳۸. از ابوسعید خدری روایت است که گفت: پیامبر فرمود: خداوند به بهشتیان می‌فرماید: «ای بهشتیان! آن‌ها جواب می‌دهند: لبیک ای پروردگارا ما آماده‌ی خدمتیم. خداوند می‌فرماید: آیا راضی و خشنود هستید؟ می‌گویند: چرا راضی نباشیم، تو به ما نعمت‌هایی ارزانی داشته‌ای که به هیچ‌یک از مخلوقاتت نبخشیده‌ای. خداوند می‌فرماید: بهتر از این، به شما می‌بخشم. می‌گویند: پروردگارا! چه چیزی بهتر از این است؟ می‌فرماید: رضایت و خشنودیم را شامل حالتان می‌کنم و بعد از آن هرگز از شما ناراحت نمی‌شوم».

نکته:

- این حدیث اشاره به آیه‌ی (۷۲/توبه) دارد: (وَ رِضْوانٌ مِنَ اللّهِ أَكْبَرُ ذلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظيمِ). «و رضایت و خشنودی پروردگار از هرچیز بالاترست. پیروزی بزرگ همین است».

ـ دیدار با پروردگار

۳۹. عَنْ صُهَيْبٍ عَنِ النَّبِيِّ قالَ: إِذا دَخَلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ، قالَ: يَقُولُ اللّهُ - تَبارَكَ وَ تَعالى -: «تُريدُونَ شَيْئاً أَزيدُكُمْ؟ فَيَقُولُونَ: أَلَمْ تُبَيِّضْ وُجُوهَنا؟ أَلَمْ تُدْخِلْنَا الْجَنَّةَ وَ تُنَجِّنا مِنَ النّارِ؟ قالَ: فَيَكْشِفُ الْحِجابَ، فَما أُعْطُوا شَيْئاً أَحَبَّ إِلَيْهِمْ مِنَ النَّظَرِ إِلى رَبِّهِمْ».[2]

۳۹. از صهیب از پیامبر روایت است که فرمود: وقتی

---

۱. بخاری ۶۰۶۷، مسلم ۲۶۹ و ترمذی ۲۴۷۸.
۲. مسلم ۲۶۶، ترمذی ۲۴۷۵ و ابن‌ماجه ۱۸۳.

بهشتیان وارد بهشت می‌شوند، خداوند متعال می‌فرماید: «آیا افزون بر نعمت‌هایی که به شما بخشیده‌ام، چیز دیگری می‌خواهید؟ بهشتیان عرض می‌کنند: آیا چهره‌هایمان را شاداب و نورانی نکردی؟ آیا ما را به بهشت داخل نکردی و از آتش جهنم نجات ندادی؟» پیامبرﷺ فرمود: پرده برداشته می‌شود و چیزی محبوب‌تر از نظر به پروردگار به بهشتیان بخشیده نمی‌شود (به پروردگارشان نظر می‌کنند).

نکته:

- در مورد احادیث صفات همچنان که قبلاً نیز ذکر شد، در بین علما دو دیدگاه وجود دارد. در این زمینه به نکات حدیث (شماره ۲۷) مراجعه شود.

توصیف وضعیت دوزخیان در دوزخ

۴۰. عَنْ أَبِی‌الدَّرْداءِ رضی الله عنه قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِﷺ «یُلْقی عَلی أَهْلِ النّارِ الْجُوعُ، فَیَعْدِلُ ما هُمْ فیهِ مِنَ الْعَذابِ، فَیَسْتَغیثُونَ فَیُغاثُونَ بِطَعامٍ مِنْ ضَریعٍ، لا یُسْمِنُ وَ لا یُغْنی مِنْ جُوعٍ، فَیَسْتَغیثُونَ بِالطَّعامِ، فَیُغاثُونَ بِطَعامٍ ذی غُصَّةٍ، فَیَذْکُرُونَ أَنَّهُمْ کانُوا یُجیزُونَ الْغُصَصَ فِی الدُّنْیا بِالشَّرابِ، فَیَسْتَغیثُونَ بِالشَّرابِ، فَیُرْفَعُ إِلَیْهِمُ الْحَمیمُ بِکَلالیبِ الْحَدیدِ، فَإِذا دَنَتْ مِنْ وُجُوهِهِمْ شَوَتْ وُجُوهَهُمْ، فَإِذا دَخَلَتْ بُطُونَهُمْ قَطَّعَتْ ما فی بُطُونِهِمْ، فَیَقُولُونَ: اُدْعُوا خَزَنَةَ جَهَنَّمَ، فَیَقُولُونَ: أَلَمْ تَکُ تَأْتیکُمْ رُسُلُکُمْ بِالْبَیِّناتِ؟ قالُوا: بَلی. قالُوا: فَادْعُوا، وَ ما دُعاءُ الْکافِرینَ إِلّا فی ضَلالٍ. قالَ: فَیَقُولُونَ: اُدْعُوا مالِکاً. فَیَقُولُونَ: یا مالِکُ لِیَقْضِ عَلَیْنا رَبُّکَ. قالَ: فَیُجیبُهُمْ إِنَّکُمْ ماکِثُونَ. - قالَ الْأَعْمَشُ: نُبِّئْتُ أَنَّ بَیْنَ دُعائِهِمْ، وَ بَیْنَ إِجابَةِ مالِکٍ، أَلْفَ عامٍ - قالَ: فَیَقُولُونَ: اُدْعُوا رَبَّکُمْ، فَلا أَحَدَ خَیْرٌ مِنْ رَبِّکُمْ. فَیَقُولُونَ: رَبَّنا غَلَبَتْ عَلَیْنا شِقْوَتُنا وَ کُنّا قَوْماً ضالّینَ، رَبَّنا أَخْرِجْنا مِنْها فَإِنْ عُدْنا فَإِنّا ظالِمُونَ. قالَ: فَیُجیبُهُمْ:

اخْسَؤُوا فیها وَ لا تُکَلِّمُونِ. فَعِنْدَ ذلکَ یَئِسُوا مِنْ کُلِّ خَیْرٍ، وَ عِنْدَ ذلِکَ یَأخُذُونَ فِی الزَّفیرِ وَالْحَسْرَةِ وَالْوَیْلِ».[1]

۴۰. از ابودرداﷺ روایت است که گفت: پیامبرﷺ فرمود: «دوزخیان معادل عذابی که دچار می‌شوند، گرسنگی شدید بر آن‌ها مسلّط خواهد شد. طلب غذا می‌کنند تا آن‌ها را از گرسنگی نجات دهد. پس غذایی از ضریع به آن‌ها داده می‌شود؛ غذایی که نه به آن‌ها نفعی می‌رساند و نه آن‌ها را از گرسنگی نجات می‌دهد. دوباره طلب غذا می‌کنند. پس غذایی به آن‌ها داده می‌شود که در گلوهایشان گیر می‌کند و آن‌ها را بیشتر اذیّت خواهد داد. وضعیت خود را در دنیا به یاد خواهند آورد که برای پایین رفتن غذا از گلو، از نوشیدنی استفاده می‌کردند. پس نوشیدنی طلب می‌کنند. آب بسیار داغ در ظرفی با استفاده از قلاب‌های آهنی به آن‌ها داده می‌شود، چنان داغ است که هرگاه به صورت‌هایشان نزدیک می‌شود، صورت‌هایشان را کباب می‌کند و هرگاه به شکمشان وارد شود، شکمشان را پاره می‌کند. پس برخی به برخی دیگر می‌گویند: نگهبانان جهنم را به کمک بخوانید. آن‌ها را می‌خوانند. آن‌ها نیز در جوابشان می‌گویند: آیا پیامبرانتان آیه‌های روشن و دلایل آشکاری را برایتان نیاوردند؟ می‌گویند: آری. می‌گویند: پس خودتان از خداوند درخواست کنید، ولی درخواست کافران به جایی نمی‌رسد و جز سردرگمی نتیجه‌ای ندارد. پیامبرﷺ فرمود: سپس برخی به برخی دیگر می‌گویند: مالک را بخوانید (مسؤول نگهبان‌های جهنم). آن‌ها نیز می‌گویند: ای مالک! از پروردگارت بخواه ما را بمیراند تا از این عذاب نجات یابیم. پیامبرﷺ فرمود: به آن‌ها این چنین جواب

---

۱. ترمذی ۲۵۱۱.

داده می‌شود: شما در این‌جا می‌مانید و مرگ و میری در کار نیست. *اعمش گفت: به من خبر داده شد که زمان دعای دوزخیان و جواب* مالک، هزار سال طول می‌کشد. برخی به برخی دیگر می‌گویند: پروردگارتان را بخوانید زیرا هیچ‌کس بهتر از پروردگارتان نیست. آن‌ها نیز می‌گویند: خدایا! بدبختی ما که ناشی از معاصی است، بر ما چیره گشته است و ما مردمانی گمراه بودیم. خدایا! ما را از آتش دوزخ بیرون بیار. اگر بعد از نجات به کفر و عصیان و انجام معاصی برگشتیم، ما ستمگر خواهیم بود و مستحق هرگونه عذاب هستیم. پیامبرﷺ فرمود: خداوند به آن‌ها جواب می‌دهد: چخ! ساکت باشید و با من سخن نگویید. پس، از هر خیری مأیوس می‌شوند و شروع به آه کشیدن و حسرت خوردن و واویلا گفتن می‌کنند».

نکات:

- «ضریع»، درختی است خاردار که شتران خارهای آن را تنها وقتی که جوان و خشک نشده‌اند می‌خورند. در حالت خشک شدن همچون سم کشنده هستند.
- کلمه‌ی «إِخْسَؤُوا» را عرب‌ها برای راندن سگ بکار می‌برند.

«وَ صلّی اللّه علی مُحَمّد وَ عَلی آله مُحَمّد کَمَّا صَلّیت علی آل ابراهیم إِنّکَ حَمیدٌ مَجید. وَ بارک عَلَی مُحَمَّد وَ عَلی آل مُحَمّد کَمَّا بارِکَت عَلی آلِ اِبراهیم إِنّکَ حَمیدٌ مَجید».

«و آخر دعوانا أن الحمدللّه رب العالمین».

سنندج
j.valadb@yahoo.com

مرجع احادیث

۱. صحیح بخاری، بیروت. دارالقلم ۱۹۷۲م.

۲. صحیح مسلم، بیروت، دارأحیاء التراث العربی. ۱۹۸۷م.

۳. سنن ترمذی، دارالفکر، ۱۹۸۳م.

۴. سنن ابوداود، بیروت، دارأحیاء التراث العربی، ۱۹۷۲م.

۵. سنن نسائی، بیروت، دارأحیاء التراث العربی، ۱۹۷۲م.

۶. سنن ابن‌ماجه، بیروت دارأحیاء التراث العربی، ۱۹۷۵م.

... گاهی پیامبر (ص) به نقل از خداوند اما در قالبی غیر از قرآن سخنی را می فرمودند که به این قسمت از حدیث، حدیث قدسی گفته میشود. این سخنان پیامبر نه وحی منزل بود که آن را قرآن بنامند و نه قول صریح خود حضرت بود که آنرا حدیث نبوی بگویند؛ بلکه پیامبر(ص) چنین گفتارهایی را به خداوند نسبت می داد تا به یاران بفهماند که نقش وی در این قسمت تنها یک واسطه است...



مرکز پخش: سنندج-پاساژ عزتی-کتابسرای پیشه‌وا تلفن: ۰۸۷۱-۲۲۵۴۰۷۰